

رویکردی قرآنی

به گونه‌ها و مدل‌های برتر و نازل حجاب

فدوی نیلچی زاده*

چکیده

حجاب قرآنی دارای ابعاد و شاخص‌های پنجگانه است: حجاب نگاه، حجاب گفتار، حجاب رفتار، حجاب فیزیکی بدن و حجاب قلب. حال آنکه بنابر باور غلط، حجاب صرفاً به پوشش فیزیکی بدن اطلاق می‌شود. هرگاه چهار بُعد اولیه در حداقل مورد نظر شریعت ناب و در حد یک هنجار اجتماعی رعایت شود، به حجاب نازل دست یافته‌ایم و هرگاه ابعاد پنجگانه به نحوی فراگیر و یکپارچه با مشخصات تمام و کمال قرآنی‌اش جامه عمل بپوشد، برترین نوع پوشیدگی رخ می‌نماید و جامعه به ارزش‌ها و کرامت‌های انسانی‌اش نزدیک شده است. «جلیباب» حجاب برتر و «خمار» حجاب نازل است که متناسب با ریشه‌های تمدنی هر عرصه جغرافیایی در جهان اسلام به اشکالی زیبا و متنوع تجلی کرده است. در مجال اندک این مقاله، ابتدا به ابعاد فراگیر حجاب قرآنی و سپس به اختصار از مدل‌های جلیباب قرآنی و حجاب نازل قرآنی در کشور ایران سخن رانده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: جلیباب، خمار، حجاب برتر، حجاب نازل، چادر نیم‌دایره، چادر

کمری، چادر اصیل ایرانی، رنگ حجاب قرآنی.

* کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی، مدرس حوزه و دانشگاه، رئیس گروه پژوهشی دختران و زنان جوان در سازمان ملی جوانان.

مقدمه

واجبات اسلامی در حیطه روابط بین فردی، اعم از خانوادگی و اجتماعی، هنجارهای جامعه اسلامی محسوب می‌شود. یکی از این هنجارها «حجاب اسلامی» است که در نوع نازل خود حجاب حداقلی است و در مدل عالی و برتر، حجاب حداکثری و ارزش اجتماعی. سلامت هر جامعه، وابسته به هنجارهای آن است و تعالی و پویایی آن به ارزشمندی‌اش.

عدم آشنایی با ظرایف دستورات اسلامی و همه‌جانبه‌نگری آن در امر حجاب قرآنی سبب بروز افراط و تفریط‌های بسیاری در حیطه هنجارسازی آن و حرکت به سمت تعمیق حجاب ارزشی شده است؛ در حالی‌که بازشناسی این دو نوع حجاب امری ضروری و شرط مقدماتی است.

خوشبختانه از پیش از انقلاب مبارک اسلامی تا کنون، کتب، مقالات و پایان‌نامه‌های بسیاری درباره مسئله حجاب نوشته شده است که به فلسفه حجاب، رد شبهات حجاب، اصالت اسلامی آن، کارکردها و آثار مثبت حجاب و مانند آنها پرداخته‌اند. در این زمینه، کتاب شهید مطهری رحمته‌الله، اگر نگوییم بهترین، همچنان جزء برترین‌ها محسوب می‌شود. از سوی دیگر، برخی نیز به اصل حجاب یا کارکردهای آن هجمه نموده و اصالت قرآنی آن را زیر سؤال برده‌اند یا برخی جنبه‌های آن، از جمله رنگ حجاب، عدم موضوعیت چادر را نشانه گرفتند. مقاله حاضر اختصاصاً به دو حیطه‌ای می‌پردازد که بسیار کم به آن پرداخته شده: یکی ابعاد پنج‌گانه حجاب قرآنی و دیگری نظریه حجاب حداقلی و حجاب حداکثری در قرآن کریم. نویسنده بر این باور است که دین مبین اسلام برای ضعفای دینداران حجاب حداقلی را پذیرفته است و برای پیشتازان در دینداری

حجاب حداکثری را و چنان‌که بر همه مکلفان یکی از این دو قسم حجاب تحمیل شود، جفایی بزرگ صورت گرفته است؛ یعنی اگر حجاب نازل «خمار» حجاب قرآنی قلمداد شود، بازتولید جامعه ارزشی در این حیطة به ورطه فراموشی سپرده می‌شود و چنانچه فقط حجاب برتر یا حجاب فراگیر «جلباب» حجاب مورد تأیید قرآن دانسته شود، مؤمنان ضعیف از دایره دینداری خارج می‌شوند. حال آنکه اگر تمام ابعاد پنج‌گانه حجاب قرآنی که سرچشمه از حیای پسندیده دارد و ثمره آن پاکدامنی است، مورد بازشناسی، اهتمام و ترویج صحیح قرار گیرد، قطعاً جامعه اسلامی به حقیقت آن راه می‌گشاید. پوشیدگی بر اساس حجاب قرآنی، زن مؤمن، جامعه اسلامی و خانواده مسلمانان را از ظلم‌ها و ظلمت‌های بسیار می‌رهاند.

شاخص‌ها و ابعاد حجاب قرآنی

حجاب در کلام الله مجید در سوره‌های نور و احزاب به صراحت و وضوح تبیین شده است. در این آیات شریفه حدود حجاب، آثار و کارکردهای آن بیان گردیده است؛ در حقیقت، حجاب زن مسلمان به فتوای همه مراجع معروف تقلید در این زمان یکی از ضروریات دین است (بزدی، ۱۳۷۳، ص ۶۲۷).

لزوم پوشیدگی زن بر اساس شش دلیل قطعی قابل اثبات است که هر یک به تنهایی برای اثبات ضرورت حجاب کافی است: ۱. قرآن کریم؛ ۲. روایات شریفه؛ ۳. سیره اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ ۴. براهین عقلی؛ ۵. فطرت و طبیعت انسانی؛ ۶. تاریخ. بر اساس آیات و روایات، حجاب مورد نظر دین مبین اسلام یک بعدی نبوده، بلکه همه ابعاد و جوانب شخصیتی زن مسلمان را مد نظر قرار می‌دهد. در ذیل به بررسی هر یک از این ابعاد پنج‌گانه می‌پردازیم:

۱. حجاب فیزیکی بدن

این بُعد همان محوری است که توجه اکثریت قریب به اتفاق اندیشمندان، علما، فقها و روشنفکران را جلب نموده است. برخی افراد به اشتباه این بخش از حجاب را تمام حجاب دانسته‌اند؛ به بیان دیگر حجاب را مساوی با پوشش فیزیکی بدن می‌دانند در حالی‌که این بخش از حجاب، نه تمام حجاب است و نه مهم‌ترین بخش آن. بلکه صرفاً محسوس‌ترین و ملموس‌ترین بُعد آن می‌باشد.

در آیات شریفه قرآن کریم (سوره نور و سوره احزاب) به این بُعد از حجاب تأکید ویژه شده و ظرایف پوششی مورد دقت قرار گرفته است.

قرآن کریم از دو بخش حجاب یا از دو نوع حجاب و شیوه پوشش زن سخن به میان آورده است: «خمار» (حجاب حداقلی) و «جلیاب» (حجاب حداکثری). از خمار در آیه ۳۰ سوره نور سخن گفته شده: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»؛ خمارهای خود را بر گریبان‌های خویش بیفکنید. این بخش از آیه شریفه هم وجوب پوشش را بیان می‌کند و هم حدود آن را. خمر جمع خمار است و در لغت آمده است: «الخمار ثوب تغطي به المرأة رأسها»؛ خمار لباسی است که زن سر خود را با آن می‌پوشاند.

ابن عباس در تفسیر این بخش از آیه شریفه می‌گوید: «تغط شعرها و صدرها و ترائبها و سوافها» (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۷، ذیل آیه): زن موی سر، سینه و دور گردن و زیر گلو خود را بپوشاند.

آنچه می‌تواند به این فرمان الهی جامه عمل بپوشاند، مقنعه یا روسری بلندی است که علاوه بر پوشش کامل سر، بر روی گردن و سینه افتد (کبری، ۱۳۷۷،

خُمَر در قاموس قرآن به معنای پوشاندن است. طبرسی گوید: اصل خمر به معنای ستر و پوشاندن است. راغب نیز می‌گوید: اصل خمر به معنای پوشانیدن شیء است و به آنچه با آن چیزی را می‌پوشانند خمار گویند؛ ولی در عرف، خمار اختصاص یافته به آنچه زن سر خود را با آن می‌پوشاند. به شراب نیز از آن روی خمر می‌گویند که عقل را می‌پوشاند (قریشی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۹۹).

استاد مطهری رحمته‌الله معتقدند: ترکیب لغوی «ضَرَبَ علی» در لغت عرب این معنا را می‌سازد که چیزی را بر روی چیز دیگر قرار دهند، به طوری که مانع و حاجبی بر او شمرده می‌شود (مطهری، ۱۳۵۳، ص ۱۵۴).

بر اساس آیه شریفه و تفسیر ابن عباس، این پوشش سر هرچه که هست، اعم از شال، روسری یا مقنعه، باید مو، سینه، دور گردن و زیر گلوئی زن را بپوشاند. شاید به همین دلیل برخی از مفسران خمار را به معنای روسری نگرفته‌اند، بلکه به معنای مقنعه لحاظ کرده‌اند؛ البته به نظر می‌رسد لفظ خمار منحصر به روسری یا مقنعه صرف نیست، بلکه با توجه به تعیین حد پوشش در آیه شریفه، تأکید بر نحوه صحیح پوشش و به قولی استاندارد کردن آن است. استاد مطهری نیز قایل به همین نظر می‌باشد: «البته روسری خصوصیتی ندارد؛ مقصود پوشیدن سر و گردن و گریبان است» (مطهری، ۱۳۵۳، ص ۱۵۳).

در زمان جاهلیت و صدر اسلام زنان عرب غیر مسلمان لباس‌های بلند و گشاد می‌پوشیدند، بر سر یا شانه خود عبای انداختند و پوششی کوتاه (کوتاه‌تر از جلاباب) روی سرشان می‌بستند. استاد مطهری به نقل از تفاسیر معتبر از جمله تفسیر کشاف بیان می‌کنند که زنان عرب معمولاً پیراهن‌هایی می‌پوشیدند که گریبان‌هایشان باز بود، دور گردن و سینه را می‌پوشاند و روسری‌هایی هم که روی

سر خود می انداختند از پشت سر می آویختند - به همین شکلی که الآن بین مردان عرب متداول است - قهراً گوش ها و بنا گوش ها و گوشواره ها و جلوی سینه و گردن نمایان می شد. این آیه دستور می دهد که باید قسمت آویخته همان روسری ها را از دو طرف روی سینه و گریبان خود بیفکنند تا قسمت های یاد شده پوشیده گردد (همان).

در ذیل این آیه، شیعه و سنی روایت کرده اند: روزی در هوای گرم مدینه زنی جوان و زیبا در حالی که طبق معمول، روسری خود را به پشت گردن انداخته و دور گردن و بنا گوشش پیدا بود، از کوچه عبور می کرد. مردی از اصحاب رسول خدا ﷺ از طرف مقابل می آمد. آن منظره زیبا سخت نظر او را جلب کرد و چنان غرق تماشای آن زن شد که از خودش و اطرافیانش غافل گشت و جلوی خودش را نگاه نمی کرد. آن زن وارد کوچه ای شد و جوان با چشم خود او را دنبال می کرد. همان طور که می رفت، ناگهان استخوان یا شینی دیگر که از دیوار بیرون بود به صورتش اصابت کرد و صورتش را مجروح ساخت. وقتی به خود آمد که خون از سر و صورتش جاری شده بود. با همین حال به حضور رسول اکرم ﷺ رفت و ماجرا را به عرض رساند. اینجا بود که آن آیه مبارکه نازل شد: ﴿قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ (نور: ۳۰) ﴿وَلِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ...﴾ (نور: ۳۱) (همان).

نوع دوم پوشش، حجاب حداکثری یا همان جلباب است که در سورة احزاب بدان تصریح شده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلاَ يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ (احزاب: ۵۹): ای پیامبر! به زنان و دخترانت و زنان مؤمن بگو: جلباب های خود را به

هم نزدیک سازند تا با این پوشش بهتر شناخته شوند و از تعرض (هوسرانان) آزار نینند و خداوند بخشنده و مهربان است.

این آیه شریفه پس از آیات حجاب در سوره نور، نازل شده است. آنچه در اینجا مورد بحث می‌باشد معنای لغت «جلباب» است.

در این آیه، خدای تعالی از همه زنان خواسته است تا با پوششی به نام «جلباب» - که مفرد «جلایب» است - خود را بپوشانند.

مفسران و اهل لغت معانی مختلفی برای جلباب ذکر کرده‌اند. ابن عباس می‌گوید: «الرداء الذی یستر من فوق الی اسفل» (زمخشری، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۵۵۹). جلباب ردایی است که سراسر بدن از بالا تا پایین را می‌پوشاند.

مراد از «رداء» پوششی است که نظیر عبا، بر روی لباس‌های دیگر می‌پوشند و مصداق آن در زمان ما عبا و چادر زنان عرب و ایرانی است. تعبیر «به هم نزدیک کردن رداء» در آیه شریفه، با چادر و عبا سازگارتر است؛ زیرا شکل آن به گونه‌ای است که باید اطراف آن به هم نزدیک و روی هم قرار گیرند تا بدن را پوشش دهند.

در تفسیر قرطبی آمده است: «ثوب اکبر من خمار و من ابن عباس و ابن مسعود: "انه الرداء" و قیل "القناع" و الصحيح: انه الثوب الذی یستر جمیع البدن»؛ جلباب لباسی است که از روسری بزرگ‌تر است و ابن عباس و ابن مسعود آن را به معنای رداء گرفته‌اند و گفته شده است: مقنعه است؛ و نشر صحیح آن است که جلباب لباسی است که همه بدن را می‌پوشاند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیه شریفه آورده است: «الجلایب جمع جلباب و هو ثوب تشتمل به المرأة فیغطی جمیع بدنھا او الخمار الذی تغطی

به راسها و وجهها»: جلایب جمع جلباب است و آن لباسی است که زن آن را در بر می‌کند و همه بدن خود را می‌پوشاند یا مقنعه‌ای است که سر و صورت خود را به آن می‌پوشاند.

صاحب تفسیر المیزان دو معنا برای جلباب ذکر کرده است که معنای دوم آن مطابق با قول صاحب تفسیر مجمع البیان است. شایان ذکر است از جهت مصداقی، این معنا با پوشش سنتی زنان مسلمان افغانی همخوانی دارد؛ یعنی مقنعه‌ای که زن آن را در بر می‌کند و علاوه بر سر، صورت خود را نیز می‌پوشاند.

ابن منظور در لسان العرب می‌نویسد: «الجلباب ثوب اوسع من الخمار دون الرداء تغطي به المرأة رأسها و صدرها و قیل هو ثوب واسع دون الملحفة تلبسه المرأة و قیل هو الملحفة»: جلباب لباسی بزرگ‌تر از سرپوش و کوچک‌تر از رداست که زن سر و سینه خود را با آن می‌پوشاند و گفته شده است لباسی بزرگ است که از ملحفه کوتاه‌تر است و زن آن را می‌پوشد و گفته شده است: همان ملحفه است (اکبری، ۱۳۷۷، ص ۴۴-۴۶).

از آنچه بیان شد، معلوم می‌گردد که جلباب دارای معانی مختلفی است:

۱. چادر: همانند چادر زنان ایرانی و عبای زنان عرب؛ ۲. ملحفه: همانند چادر زنان شمال ایران؛ ۳. خماری که سر و صورت را می‌پوشاند و بلندتر از مقنعه‌های معمولی و کوچک‌تر از چادر است؛ مانند چادر زنان افغانی و یا به گفته راغب، لباس دو قسمتی (پیراهن و روسری) است (قمیص و خمار) و یا به گفته صاحب مجمع البیان روسری‌ای است که زن وقت خروج از منزل سر و صورتش را با آن می‌پوشاند؛ همانند پوشش برخی از زنان سوری که مرکب از مانتو، روسری و پوشیه است.

حال اگر زن مسلمانی بخواهد مطمئن شود که به آنچه خداوند متعال در پوشش فیزیکی فرموده است، عمل نموده، باید از گفته ابن عباس و ابن مسعود - که دو صحابی بزرگ رسول الله ﷺ هستند - تبعیت کند. آنان جلاب را به لباسی که کل بدن را بپوشاند تعریف نموده‌اند. مصداق این پوشش در جامعه ما چادر است؛ پوششی که سراسری و فراگیر است؛ البته چنانچه از مقنعه‌ای بلندتر از روسری و کوچک‌تر از چادر نیز استفاده نمایند - مانند روسری‌های بلند زنان بندر ترکمن - به نظر کافی می‌رسد؛ مشروط بر آنکه حریم حجاب را به طور کامل پوشش دهد و آزاد و رها نباشد.

علاوه بر مباحث لغت‌شناسی، چند نکته ویژه نیز در آیه جلاب وجود دارد:

۱. تأخیر نزول آیات مورد نظر در سورة احزاب پس از آیات خمار در سورة نور. با توجه به مسئله تدریجی بودن احکام، این نظر محتمل است که آیه خمار دستور نخستین و آیه جلاب دستور نهایی آن است؛ یعنی حجاب برگزیده و برتر مورد نظر اسلام حجاب جلاب یا پوشش فراگیر و سراسری است.
۲. عمومیت آیه جلاب بر همه زنان مؤمن و زنان و دختران پیامبر ﷺ به عنوان یک حکم نهایی و استثناناپذیر.

۳. دستور بر نحوه پوشش جلاب با عنوان «یدنین علیهن من جلابیهن» (به هم نزدیک کردن جلاب)، با چیزی مانند عبا و چادر سازگارتر است تا با لباس و روسری؛ زیرا شکل لباس سراسری و رویین به گونه‌ای است که باید اطراف آن را به یکدیگر نزدیک کرد و بر روی هم قرار داد تا بدن را بپوشاند.

۴. اثر اجتماعی پوشش جلاب اختصاصاً در این آیه شریفه ذکر شده است، در حالی که این وجه برای پوشش خمار بیان نشده: «ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین»؛

این پوشش جلباب نزدیک‌ترین چیزی است که به وسیله آن ایمان و عفاف تعیین می‌یابد و به این وسیله زنان مؤمن و عفیف بهتر شناخته می‌شوند تا از تعرض هوسرانان آزار نبینند؛ از همین رو اراذل و اوباش مجبور می‌شوند حساب این زنان متین و پوشیده را از زنانی که با جلوه‌گری و آشکار کردن زینت‌ها سعی در آلودگی جامعه دارند جدا نمایند.

در واقع، جوانان فاسد هرگز زنی را که بدنش را به طور کامل از نامحرم پوشانده است با زنی که به انحای مختلف به بدحجابی مبتلاست یا موهای سرش را در معرض نگاه آلوده آنان قرار می‌دهد برابر نمی‌دانند؛ از این رو به دنبال زنان و دخترانی حرکت می‌کنند که با نگاه کردن، خندیدن، آرایش کردن یا نحوه راه رفتن، حرف زدن و لباس پوشیدن، مردان نامحرم را به باطلاق هوس دعوت می‌کنند.

در سوره مبارکه نور (آیه شریفه ۳۱) دو نهی وجود دارد که هر دو با حرف استثنا تکمیل شده است. نهی مورد نظر در این مبحث «ولا یبدین زینتهن» است؛ یعنی نباید زنان زینت خود را آشکار سازند؛ و این عبارت با «الا ما ظهر منها» استثنا می‌خورد؛ یعنی زینت‌هایی که آشکار هستند مشمول این نهی نمی‌باشند.

در تعیین مصداق مستثنی‌منه از زینت‌ها، میان فقها اختلاف رأی وجود دارد. کلمه «زینت» در زبان عربی عام‌تر از واژه «زیور» در زبان فارسی است؛ زیرا زیور به زینت‌هایی گفته می‌شود که از بدن جدا می‌شود؛ مانند طلاجات و جواهرات، ولی کلمه زینت هم به این دسته گفته می‌شود و هم به آرایش‌هایی که به بدن متصل است؛ مانند سرمه و خضاب (مطهری، ۱۳۵۳، ص ۱۴۵). مفاد این دستور آن است که زنان نباید آرایش و زیور خود را آشکار سازند؛ اما استثنای اول می‌گوید:

پوشش زینت‌هایی که آشکار است لازم نیست. پس زینت‌های زن بر دو نوع است: یک دسته آشکارند و نوع دیگر مخفی، مگر آنکه زن به قصد و عمد بخواهد آن را آشکار کند؛ اما سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که زینت آشکار کدام است و زینت نهان کدام؟ درباره‌ی این استثنا، از قدیم‌ترین زمان‌ها از صحابه و تابعین و ائمه طاهرين (علیهم‌السلام) سؤال می‌شده و به آن جواب داده شده است. استاد مطهری (ره) به نحو دقیق و مفصل به موارد مذکور در کتب حدیث و تفاسیر گوناگون پرداخته‌اند (همان، ص ۱۴۶-۱۵۲). نکته مهم آنکه ایشان در پایان این مبحث تصریح می‌کنند: «ما این مسئله را از نظر خودمان بیان می‌کنیم و استنباط خودمان را ذکر می‌کنیم و اما هر یک از آقایان و خانم‌ها از هر کس که تقلید می‌کنند عملاً باید تابع مرجع تقلید خودشان باشند» (همان، ص ۱۵۱). استاد مطهری (ره) در این مبحث معتقدند: پوشاندن چهره و دست‌ها تا مج واجب نیست؛ حتی آشکار بودن آرایش عادی و معمولی که در این قسمت‌ها وجود دارد، مانند سرمه و حنا (خضاب) که معمولاً زن از آن خالی نیست و پاک کردن آنها یک عمل فوق‌العاده به‌شمار می‌رود نیز مانعی ندارد.* ایشان تأکید می‌کنند که نظرشان با فتوای بعضی از مراجع تقلید تطبیق می‌کند ولی ممکن است که با فتوای برخی دیگر تطبیق نکند؛ گرچه یادآوری می‌کند که فتوای مخالفی وجود ندارد و هرچه هست احتیاط است نه فتوای صریح (همان).

البته یکی از به‌ظاهر فضلی قم در کتاب *مسئله حجاب استاد مطهری* نقدهایی می‌نگارد و آن را در اختیار استاد شهید می‌گذارد و استاد نیز پاسخ‌های خود را در

* زینت متعارف اسلامی دارای شاخصه‌هایی است که آن را از آرایش‌های متداول جوامع امروزی بالذات جدا می‌کند. برخی از این شاخص‌ها عبارتند از سلامت‌بخشی و هماهنگی با طبیعت انسانی زن، اعم از جسمی و روحی؛ از این رو، چهره‌آرایی‌های متداول جزء استثنای زینت محسوب نمی‌شود.

ذیل آن نقدها می‌نویسد. از جمله انتقادهای این فرد آن است که استثنای «الا ما ظهر منها» از قبیل استثنای منقطع است و معنای آیه به نظر وی این است که «آلا آنچه که خودبه‌خود ظاهر است و زن اظهار نکرده است» و این خود تأکید برای «لا یبدین» است و بنابراین هیچ بعدی ندارد که مقصود خود لباس رویین باشد و شک نیست قد و قامت زن در لباس هرچه که باشد. نوعی جمال ظاهر دارد. با ضمیمه کردن روایات به آیه. چنین فهمیده می‌شود که ظهور وجه و کفین لابد منه (ناگزیر) است و از زینت‌هایی است که خود به خود ظاهر است نه آنکه زن آشکار کند. بلکه از باب تأثیری است که در باب وجه و کفین است و به منزله تعدّر شده است.

استاد مطهری در جواب وی نوشته‌اند: «از قضا قد و قامت زن اگر طوری باشد که زینت باشد و جلوه داشته باشد، هیچ دلیلی بر استثنای آن نداریم... به علاوه، پس از آن همه روایات (صریح در مصداق زینت) با کمال تأسف برای امثال شما دیگر این بحث لغو است» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۵۲-۵۳).

رنگ حجاب قرآنی: در مورد رنگ حجاب زنان مسلمان دو نظریه وجود دارد: نظریه نخست آنکه اسلام رنگ خاصی را برای پوشش بانوان تعیین نکرده است (اکبری، ۱۳۷۷، ص ۶۸) و بر این اساس، استفاده نمودن از تمامی رنگ‌ها بلامانع خواهد بود؛ البته مشروط بر اینکه با سایر شاخص‌های اختصاصی حجاب قرآنی و شاخص‌های عمومی پوشاک در اسلام تعارضی نداشته باشد.

در مبنای شاخص‌های عمومی پوشاک، استفاده نمودن از لباس جنس مخالف، لباس شهرت و لباس مهیج حرام است و بر اساس شاخص‌های حجاب قرآنی، استفاده نمودن زن از پوششی که موجب جلب توجه نامحرم و به جلوه درآوردن زیبایی‌های زنانه او باشد نیز حرام است. بر این اساس، چنانچه استفاده کردن از

برخی رنگ‌ها در جامعه‌ای به عنوان رنگ مهیج تعریف شود، یا به عنوان رنگ غیر متعارف و غیر مرسوم تلقی گردد، به خودی خود عنوان لباس مهیج و لباس شهرت را گرفته و حکم حرمت را می‌یابد.

نظریه دوم اینکه گرچه در آیات شریفه حجاب سخنی از رنگ پوشش نیست، ولی سیره اهل بیت علیهم‌السلام رنگ مشکی را تأیید و تصریح می‌کند. بر این اساس، رنگ مشکی رنگ منتخب و مورد تأیید و تأکید عترت یا همان ثقل کبیر است. در این مجال، به تبیین سیره نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام در باب رنگ حجاب قرآنی می‌پردازیم.

رنگ سیاه تیره‌ترین رنگ است. بر اساس قواعد نور و رنگ در فیزیک، همان‌گونه که سفید رنگ حقیقی نیست، سیاه نیز در طیف‌نگار رنگ‌ها رنگ حقیقی محسوب نمی‌شود. رنگ سیاه و رنگ سفید به عنوان دو رنگ متضاد ویژگی‌های متضادی نیز دارند. رنگ سفید رنگ شادی، آرامش و آسودگی است و رنگ سیاه، رنگ قدرت، هیبت و عزاست. عموماً در فرهنگ ملل مختلف این دو رنگ بر اساس معانی مذکور مورد استفاده قرار می‌گیرند.

رنگ سفید رنگ متعارف لباس عروسی در میان بسیاری از ملت‌هاست که نشانه شادی و آرامش است؛ همچنین رنگ لباس آخرت نیز سفید است که نشانه آرامش فرد از دنیا رفته و القای آرامش و آسودگی به مصیبت‌دیدگان است. اما رنگ سیاه رنگ تشخص و هیبت است، به گونه‌ای که لباس رسمی شخصیت‌ها از رؤسای جمهور و وزرا گرفته تا قضات و وکلا، عموماً در همه جای دنیا سیاه یا سرمه‌ای سیر است. در میان ملل شرقی، استادان برتر و برجسته فنون رزمی دارای کمرندهای تیره هستند و کمربند مشکی از آن برترین رتبه است.

به دلیل هیبت و تشخصی که در رنگ سیاه نهفته است، جباران و ستمکاران نیز برای اظهار جلال و جبروت خود از رنگ سیاه استفاده می‌کردند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام سجاده (علیه السلام) می‌فرمایند: «فرعون سیاه می‌پوشید» (عاملی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۷۸).

امام صادق (علیه السلام) نیز نعلین سیاه را جزئی از لباس و شعار جباران شمرده‌اند. (همان، ص ۳۸۶). بر این اساس، یکی از انگیزه‌های بنی‌عباس پس از دستیابی به قدرت و حکومت بهره‌گیری از رنگ سیاه بر اساس همین خصوصیت است. رنگ سیاه رنگ عزا نیز می‌باشد. استفاده از لباس سیاه در مراسم عزا یک رسم عمومی و جهانی است که تنها برخی از اقوام و ملل از آن مستثنا می‌باشند یا می‌شوند با این تلقی که رنگ سیاه ماتم و حزن است.

بر اساس ویژگی‌های رنگ سیاه، این رنگ کاربردهای مختلفی دارد، اما کاربرد رایج و عمومی آن در میان ملل هماهنگی و مطابقت با حزن و اندوه است. در برخی از روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز بر کراهت رنگ سیاه تأکید شده و استفاده از آن مورد نهی قرار گرفته است. امام صادق (علیه السلام) خطاب به فردی که نعلین سیاه پوشیده بود، فرمودند: «آیا نمی‌دانی که رنگ سیاه مایه ضعف بینایی و تقلیل شهوت و مورث غم و اندوه است؟» (همان، ص ۳۸۵).

جالب آنکه کراهت رنگ مشکی در میان ایرانی‌ها بسیار مشهور است. گویی به قدر شهرت کفر ابلیس! جالب‌تر آنکه افراد غیر مسلمان کم‌اطلاع که عموماً نیز به رعایت واجبات و محرمات الهی معتقد نیستند، بر این کراهت تأکیدی مضاعف دارند! با بررسی دقیق روایات مرتبط با رنگ سیاه، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. رنگ سیاه مایه کاهش قوه شهوت است - همان‌گونه که در روایات امام

صادق علیه السلام ذکر شده - و حجاب زن مسلمان نیز برای مهار جاذبه‌های جنسی و شهوانی زن در برابر نامحرمان است و به همین دلیل، اگر نگوییم بهترین رنگ باید گفت یکی از بهترین رنگ‌های حجاب قرآنی است.*

۲. روایاتی که رنگ مشکی را مکروه دانسته‌اند، مطلق نبوده، بلکه سه پوشاک را استثنا کرده‌اند: کفش، عمامه و کساء (که مصداق ایرانی آن چادر و مصداق عربی آن عباء است) (همان، ص ۲۸۷).

۳. ام‌سلمه، یکی از همسران با کرامت رسول خدا صلی الله علیه و آله، می‌گوید: «هنگامی که این آیه (آیه ۵۹ سوره احزاب) نازل شد، زنان انصار هنگام خروج از منزل به گونه‌ای خود را با چادر یا عبای مشکی می‌پوشاندند که گویا بر سر آنها کلاغ سیاهی نشسته است. (زمخشری، ۱۳۵۲ / طباطبائی، ۱۳۷۰، ذیل آیه مذکور) و این در حالی است که حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله حجاب مشکی را مشاهده می‌فرمودند و از آن نهی نمی‌کردند. بر اساس قواعد فقه اسلامی، ترک نهی معصوم علیه السلام دلیل بر جواز است.

۴. روایاتی وجود دارند که استفاده از پوشاک سیاه را به شدت نهی می‌کنند. در برخی از این روایات یا ذیل آنها علت را این‌گونه بیان نموده‌اند که رنگ مشکی شعار بنی عباس است و ائمه هدی علیهم السلام خواسته‌اند شیعیان نشان پیرو ظالمان نباشند و کوچک‌ترین شباهت ظاهری نیز به آنان نداشته باشند؛ چراکه «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»؛ هر کس خود را به گروهی شبیه نماید از آنان محسوب می‌شود. بر اساس این روایات، پس از ولایت عهدی امام رضا علیه السلام که بنی عباس لباس مشکی را به عنوان نشان خود ترک نمود، این کراهت نیز برطرف می‌شد؛ علاوه بر آنکه برخی از صاحب نظران احتمال داده‌اند که رنگ مشکی صرفاً شعار مردان

* ظاهراً یکی از انگیزه‌های راهبان مسیحی و نیز دراویش مسلمان از پوشیدن جامه‌های تیره و کبود همین تقلید شهوت و کنترل قوای شهوانی خویش است (ابوالحسنی، ۱۳۷۵، ص ۳۲).

بنی عباس بوده است و در همان زمان نیز برای زنان نهی‌ای از این جهت وجود نداشت (همدانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۲۸).

۵. برخی دیگر از روایات بر عدم کراهت مطلق رنگ مشکی حتی در زمان بنی عباس دلالت می‌کنند. در این زمینه، به یک روایت بسنده می‌کنیم. داوود رقی می‌گوید: «شیعیان درباره لباس مشکی از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کردند و ما حضرت را دیدیم که نشسته بود و پیراهن و عرقچین و کفشی مشکی پوشیده بود که پنبه‌ای مشکی در آن بود. سپس گوشه‌ای از آن را شکافت و گفت: پنبه‌اش سیاه است و فرمود: «بیض قلبک و البس ما شئت»: قلب خود را سفیدگردان و آنچه دوست داری بپوش» (عاملی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۸).

۶. بر اساس فقه اسلامی، انجام مکروه به‌طور مطلق جایز است و چنانچه به‌واسطه برخی شرایط - که مشتمل بر مصالح اخلاقی و اجتماعی فراوان است - مورد عمل واقع شود، به‌طریق اولی جایز و بلکه ممدوح و پسندیده خواهد بود. حاصل آنکه رنگ مشکی به‌طور مطلق مکروه نیست، همان‌گونه که امام صادق علیه السلام از رنگ مشکی در البسه خود استفاده کرده‌اند.

رنگ مشکی به‌واسطه شرایط زمانی و فرهنگی (دوره بنی عباس) کراهت ویژه می‌یابد که با بر طرف شدن علت آن، حکم کراهت نیز برداشته می‌شود؛ علاوه بر آن، این کراهت در آن زمانه نیز برای زنان نبوده است؛ یعنی زنان مخاطب چنین کراهتی نیستند. دیگر آنکه رنگ مشکی به‌طور مطلق، کساء یا همان چادر را صراحتاً استثنا می‌کند؛ بنابراین چادر مشکی کمترین شبهه کراهتی ندارد، بلکه حتی مورد پذیرش و تأیید حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

همان‌گونه که گفته شد، رنگ مشکی رنگ شکوه و جلال و هیبت است. اسلام

نیز از این ویژگی رنگ مشکی سودجسته، با این تفاوت که جبّاران در استفاده از این ویژگی افراط کرده‌اند، ولی اسلام همچون سایر موارد جانب اعتدال را از دست نداده است. به نوشته مورّخان و محدّثان، روزی که رسول خدا ﷺ با شکوه و جلال بسیار همراه حمزه، عباس و ابوطالب و سایر بنی‌هاشم، برای خواستگاری از خدیجه به سمت منزل وی حرکت می‌کرد، عمامه سیاه بر سر داشت (ابوالحسنی، ۱۳۷۵، ص ۳۵). سال‌ها بعد از این واقعه نیز، در جریان فتح مکه - که پرشکوه‌ترین صحنه نمایش قدرت اسلام و شکست کفر بود - با عمامه مشکین وارد مسجدالحرام شد (همان)؛ و نیز گفته‌اند برخی از پرچم‌ها و بیرق‌های آن حضرت در جنگ‌ها سیاه رنگ بوده است (همان، ص ۳۶)؛ البته از ابن عباس نیز نقل شده که رایت پیامبر ﷺ سیاه و لوای آن حضرت سپید بود (همان).

سیره حلبی آورده است: آن حضرت در جنگ بدر کبرا سه پرچم داشتند: یک پرچم سفید و دو پرچم سیاه؛ پرچم سفید را به مصعب بن عمیر دادند و دو پرچم سیاه را به مردی از انصار و علی بن ابی‌طالب (همان). پیامبر ﷺ در بسیاری از اوقات، در سفر و حضر، عمامه‌ای از خز سیاه بر سر می‌نهاد (همان).

در زندگی امیرالمؤمنین علی (ع) نیز کراراً به رنگ سیاه - به عنوان رنگ هیبت و دولت - برمی‌خوریم: در جنگی که آن حضرت در عصر پیامبر با جلدی در شهر عمان نمود، عمامه سیاه بر سر و استر شهباء در زیر پاداشت* (همان). در جنگ صفین نیز، زمانی که خواست به حمله‌ای سخت علیه معاویه دست زند، بر استر شهبای پیامبر ﷺ سوار شد و عمامه سیاه آن حضرت را بر سر نهاد.

* استر شهباء استری سفید رنگ است که خال‌های سیاه دارد.

اصولاً به علت شکوه و هیبتی که در رنگ سیاه نهفته است، واژه‌های سواد (سیاهی)، سُودَد و سیادت (سروری)، نه تنها در عالم لغت که در جهان خارج نیز همراه و خویشاوندند و ظاهراً انتخاب رنگ سیاه برای عمامه سادات و ذراری پیامبر ﷺ نیز که تأسی به رفتار پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ و دیگر ائمه طاهرين ﷺ است به همین اعتبار بوده است (همان، ص ۳۷). به موردی دیگر از کاربرد رنگ سیاه در زندگانی اهل بیت ﷺ توجه کنید:

روایات بسیاری در کتب شیعه و سنی وجود دارد که نشان می‌دهد طلایه‌داران پیروز قیام مهدی (عج) که از خراسان برمی‌خیزند و در قطر عربی قدرت را به وی تقدیم می‌دارند، بیرق‌های سیاه (رایات سود) با خود دارند. نیز در روایتی می‌خوانیم: عبدالله بن شریک عامری که در برابر حضرت ولی عصر (عج) ناظر تکبیر و حمله چهار هزار تن از اصحاب ایشان است، عمامه سیاهی بر سر دارد که دو گوشه آن را بین شانه‌هایش آویخته است. کُشی در کتاب رجال از خلف بن حماد، از سهیل بن زیاد، از علی بن حکم، از علی بن مغیره و او از امام باقر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: گویا می‌بینیم که عبدالله بن شریک عامری عمامه‌ای سیاه که دو گوشه آن را بین شانه‌هایش افکنده بر سر دارد و بر پای کوه روبه‌روی قائم ما اهل بیت ﷺ ایستاده است در حالی که چهار هزار تن تکبیر می‌گویند و حمله می‌کنند (حر عاملی، ۱۳۴۳، ج ۳، ص ۲۸۰، حدیث ۱۰). نکته قابل توجه آنکه عبدالله بن شریک عامری ظاهراً از سادات و ذریه پیامبر ﷺ نمی‌باشد تا رنگ سیاه عمامه وی نشان از بستگی نسبی به حضرت داشته باشد و بر پایه روایات دیگر، آن حضرت (عج) با بیرق رسول خدا ﷺ خروج می‌کند که از پارچه مخمل سیاه و چهارگوش بوده و در آن سختی و صلابت است (ابوالحسنی، ۱۳۷۵، ص ۳۸-۳۹).

با توجه به آنچه گفته شد، رنگ مشکی یا سیاه همانند رنگ سفید کارکردهای متفاوتی دارد و همان‌گونه که نمی‌توان رنگ سفید را متهم به رنگ مرگ و دلمردگی نمود (چون جامهٔ آخرت مردگان سپید است) و به این بهانه عروسان سفیدپوش را متهم به دلمردگی و عدم نشاط نمود، زنان مسلمان ایرانی را نیز نمی‌توان به بهانهٔ رنگ مشکی چادرشان دلمرده و افسرده تلقی کرد. رنگ مشکی هم صرفاً بر عزا و ماتم دلالت نمی‌کند، بلکه بر هیبت و جلال و شکوه نیز دلالتی تام دارد. در پوشش مشکی چادر آنچه که مورد توجه و عنایت پیشینیان ما بوده است، آرامش، وقار و شکوه و هیبت آن بوده و نه ملال‌انگیزی و غم‌زایی آن؛ در حقیقت، رنگ مشکی چادر به نامحرمان دورباش داده، به بوالهوسان اخطار می‌دهد که این حریم، حریم عفاف است و در این وادی، هوس مرده است. رنگ مشکی بر جلب توجه و تهییج نامحرم خط بطلان کشیده، میل جنسی مردان را کاهش می‌دهد؛ بدین‌گونه، نگاه‌شکن می‌شود و اثر دفاعی مناسبی در برابر نگاه‌های آلوده ایجاد می‌کند.

حجاب در نگاه

بعد دیگر حجاب از دیدگاه قرآن و روایات حجاب در نگاه است. این بخش از حجاب پس از بعد اول، شناخته شده‌ترین بعد از ابعاد حجاب است و دستور صریح قرآن کریم بر این بعد از حجاب دلالت دارد. در سورهٔ مبارکهٔ نور به مردان و زنان به‌طور جداگانه امر الهی تعلّق گرفته است که چشم‌های خود را فروافکنند: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ (نور: ۳۰) و ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾ (نور: ۳۱).

اصطلاح «غَض بصر» در لغت به معنای فروافکندن چشم می‌باشد و نه فروبستن آن. «غض» به تنهایی به معنای کاستن، تخفیف و نگهداری است که هم برای صدا استفاده می‌شود و هم برای چشم؛ برای مثال آیه ۱۹ سورة لقمان می‌فرماید: ﴿وَاعْظُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾؛ صدایت را کوتاه کن (قریشی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۰۴-۱۰۵).

حضرت امیر علیه السلام در خطبه یازده نهج البلاغه ضمن دستور حمله به محمد حنفیه، چنین فرموده‌اند: «أَرَمَ بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَ غَضَّ بِبَصْرِكَ»؛ نگاهت را به انتهای قوم بیفکن و همه حرکاتشان را زیر نظر بگیر و نگاهت را فروافکن. پیداست مقصود آن نیست که با چشم بسته حمله کن، بلکه منظور این است که از نگاه به کثرت و سلاح آنها که باعث سستی‌ات می‌شود، چشم برگیر؛ بنابراین مراد از غَض بصر، بستن چشم نیست، بلکه مراد کوتاه کردن نگاه و به عبارت دیگر، ورنه‌انداز نکردن و عدم توجه جدی است. استاد مطهری با تأمل در لغت عرب می‌فرماید: «غَض بصر» با «غَمَض عین» متفاوت است. «غَمَض» به معنای فروبستن است که با کلمه عین همراه می‌شود نه کلمه بصر. استاد شهید با مبنای فلسفی خود، نگاه را به دو دسته «استقلالی» و «آلی» تقسیم می‌کند. «نگاه استقلالی» یعنی اینکه نگاه کردن به کسی یا چیزی برای خوب تماشا کردن آن و ورنه‌انداز کردنش برای ارزیابی آن؛ اما «نگاه آلی» یعنی نگاه کردنی که خودش هدف نیست، بلکه به عنوان مقدمه و وسیله سخن گفتن (مخاطبه) است. بر این اساس، امر الهی به زنان و مردان مؤمن، پرهیز از نگاه استقلالی است و نه نگاه آلی؛ یعنی پرهیز کردن از نگاهی که هدفش صرفاً تماشا کردن و لذت بصری بردن (چشم‌چرانی) است

از همین رو، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ای مردم، بدانید که نگاه از شیطان است» (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ح ۲۰۲۹۷)؛ در حقیقت، منظور حضرت نگاه استقلالی است که با لذّت همراه است؛ از این رو حضرت در ادامه می‌فرماید: «هر که بر اثر نگاه تحریک شد، با همسرش همبستر شود» و این امر را برای جلوگیری از بی‌تقوایی‌های دل و اعضا و جوارح توصیه می‌فرماید؛ چرا که از گسترش این گناه و شعله‌ور شدن آن جلوگیری می‌کند.

«بصر» نیز در لغت عرب به ابزار بینایی، یعنی چشم گفته می‌شود و هم به حسّ بینایی و گاهی نیز به دلالت التزامی به معنای علم است (قریشی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۵).

از مطالب مزبور نکات و ظرایف ذیل را می‌توان به دست آورد:

۱. **امر جداگانه به مردان و زنان مؤمن:** با توجه به اینکه مخاطب دستورات شریعت اسلام همواره هر دو جنس انسان (مردان و زنان) می‌باشند، از این رو چنانچه در جایی به تفکیک برای این دو جنس سخن گفته شود، دلالت بر آن دارد که ضرورت و ویژگی خاصی در امر مذکور بوده است که شارع مقدّس را بر آن داشته تا به تفکیک بر این امر مشترک تأکید فرماید.

۲. **تقدّم امر به مردان پیش از زنان:** در این دستور مشترک ابتدا مردان مورد خطاب الهی قرار گرفته‌اند و پس از آن زنان؛ و این امر شاید دلالت بر ضرورت و اولویّت این نوع از حجاب در میان مردان داشته باشد.

البته برای فهم بهتر این امر می‌توان از روان‌شناسی جنسی کمک گرفت. تحقیقات علمی در فیزیولوژی و روان‌شناسی در باب تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد ثابت کرده است که مردان نسبت به محرک‌های چشمی شهوت‌انگیز، حسّاس‌تر از زنان‌اند (حداد عادل، ۱۳۷۹، ص ۶۳).

۳. تعلق گرفتن امر به مردن و زنان مشروط به شرط ایمان؛ یعنی اینکه لازمه

ایمان مردان و زنان مؤمن پرهیز از چشم‌چرانی است؛ در حقیقت بخشی از ایمان افراد مؤمن در گرو پاک داشتن چشم‌شان از آلودگی‌ها، لذت‌های حرام و آلودگی‌های بصری است.

امام رضا علیه السلام در پاسخ به یکی از پرسش‌های محمد بن سنان نوشتند: «نگاه کردن به موی زنان شوهردار و دیگران به این علت حرام شده است که باعث تحریک مردان شده و این تحریک به فساد و ارتکاب حرام و اعمال ناشایست می‌انجامد؛ همچنین است چیزهایی که [به لحاظ تحریک‌کنندگی] مانند مو باشد» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ح ۲۰۲۷۱).

خداوند کریم در کلام جاوید خود می‌فرماید: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ» (مؤمن: ۱۹): خداوند به نگاه‌های خیانتکار و دزدانه آگاه است.

از امام کاظم علیه السلام دربارهٔ امین و قوی دانستن حضرت موسی علیه السلام توسط دختران شعیب، نقل شده است: شعیب علیه السلام به دخترش فرمود: دخترکم! نیرومند بودن او را از برداشتن تخته سنگ فهمیدی، اما از کجا دانستی که امین است؟ دختر شعیب گفت: پدر جان! من پیشاپیش او به راه افتادم، اما او گفت: دنبال من بیا و هر کجا که راه را اشتباه رفتم، مرا راهنمایی کن؛ زیرا ما قومی هستیم که به پشت سر زنان نگاه نمی‌کنیم (همان، ج ۲۰۲۸۷).

حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: از نگاه بعد از نگاه بهره‌یز؛ زیرا نگاه اول از آن توست و ناخواسته است، اما نگاه دوم به زیان توست و عمدی می‌باشد و نگاه سوم ویرانگر است (همان، ج ۲۰۲۹۰-۲۰۲۹۱). امام صادق علیه السلام نیز نگاه سوم را مایهٔ هلاکت

می‌داند (همان، ح ۲۰۲۹۲). ایشان می‌فرمایند: نگاه بعد از نگاه، بذر شهوت در دل می‌کارد و این خود برای به گناه کشاندن و به فتنه انداختن صاحبش کافی است (همان، ح ۲۰۲۹۵).

نگاه اول (نگاه آلی) عموماً برای شناسایی است، در حالی که نگاه‌های بعدی (نگاه استقلالی) به تمثای دل است و برای چشم افکندن به زیبایی‌ها و بهره بردن از آنها. چه بسیارند جنایات و فجایع خانوادگی و اجتماعی که در اثر نگاه‌های دوم و سوم رخ داده‌اند.

پیش از فتح طائف، فردی به نام هیت مخنث برای مردم زنی زیبا از زنان طائف را وصف می‌کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدند و فرمود: «لقد غلغت النظر اليها يا عدو الله»: نظر خود را خیلی به او انداخته‌ای، ای دشمن خدا. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله او را تبعید نمودند (قرطبی، ۱۳۷۰، ج ۱۲، ص ۲۲۳). حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: هر که چشم خود را از حرام پر کند، خداوند در روز قیامت چشم او را از آتش پر کند، مگر اینکه توبه کند و از عمل خود دست بردارد (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ح ۲۰۲۸۰).

نکته مهم آن است که پرهیز از نگاه به نامحرم و نگاه‌های حرام گرچه در لسان روایات بیشتر مربوط به مردان است (با توجه به روان‌شناسی نگاه در مرد) ولی همان‌گونه که در آیات شریفه نیز تصریح شد، پرهیز از نگاه خیانتکارانه و نگاه هوس‌آلود به نامحرم (ریبه و شهوت‌انگیز) در مورد زنان نیز صدق می‌کند؛ از این رو حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: خشم خداوند سخت است بر زن شوهرداری که چشم خود را از غیر شوهر خود یا از کسی که محرم او نیست پر کند (همان، ح ۲۰۲۸۱).

حضرت علی علیه السلام در وصف پرهیزگاران می‌فرمایند: ایشان کسانی‌اند که دیدگان خود را از آنچه خداوند بر آنان حرام فرموده فرو بسته‌اند (همان، ح ۲۰۳۰۲). ایشان همچنین در وصف مشتاقان خدا می‌فرمایند: یاد روز رستاخیز دیدگانشان را از نگاه حرام و لذت‌های این جهان فرو می‌نشانند و ترس از روز محشر اشک‌هایشان را جاری می‌سازد (همان، ح ۲۰۳۰۱).

آنچه به «غض بصر» کمک می‌کند، در نظر گرفتن قدرت خداوندی است که بر نهانی‌های انسان آگاه است و اداری و مشاهده عظمت و جلال خداوند در دل، یاور انسان در حفظ چشم از نگاه به محرمات الهی است (همان، ح ۲۰۳۰۰).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مژده فرموده‌اند که چشمان خود را (از حرام) فروبندید تا شگفتی‌ها ببینید (همان، ح ۲۰۲۶۲). در حقیقت بسته شدن چشم‌ها عامل بازدارنده خوب و توانمندی است برای تهذیب نفس و پاک کردن دل از خواهش‌های نفسانی (همان، ح ۲۰۲۶۰). فرد مؤمن با این کار دلش را آسوده می‌گرداند (همان، ح ۲۰۲۵۸) و خود را از نابودی حفظ می‌کند (همان، ح ۲۰۲۵۹)؛ زیرا بسا نگاهی که حسرتی طولانی به بار آورده است (همان، ح ۲۰۲۵۴ و ۲۰۲۵۷) و چه بسیار نهال هوسی که از نیم نگاهی کاشته شد (همان، ح ۲۰۲۵۵).

به گفته امیرالمؤمنین علیه السلام کسی که عنان چشم خود را رها کند، زندگی‌اش را به زحمت انداخته و کسی که نگاه‌هایش پیاپی باشد، حسرت‌های دایمی خواهد داشت (همان، ح ۲۰۲۵۱). چنین کسی اندوهش بسیار است؛ در واقع هر که چشم خود را رها کند، مرگ خود را فراخوانده است (همان، ح ۲۰۲۵۳). و این یعنی همان گرفتار شدن در انواع و اقسام فتنه‌ها و فسادها و جنایت‌هایی که در صفحه حوادث روزنامه‌ها و هفته‌ها پر است. چشم جلودار و بلند راه فتنه‌هاست (همان، ح ۲۰۲۵۵).

ح ۲۰۲۳۹-۲۰۲۴۰). امام صادق علیه السلام نیز به نقل از حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: از نگاه کردن (به محرمات) پرهیزید؛ زیرا بذر شهوت در دل می‌افکند؛ چراکه این (نگاه) به تنهایی برای به فتنه و گناه انداختن صاحب نگاه کافی است (همان، ح ۲۰۲۴۹). در بدن عضوی کم سپاس‌تر از چشم نیست. از این رو، امام متقین می‌فرماید: خواهش آن را برآورده نسازید (یعنی به هر آنچه که چشم می‌خواهد، نگاه ندوزید) که شما را از یاد خدای باز می‌دارد (همان، ح ۲۰۲۴۶). چشم‌ها دام‌های شیطانند (همان، ح ۲۰۲۴۴)؛ چراکه می‌توانند انسان را از راه نگاه بی‌ایمان نمایند و از جاده عبودیت و صراط مستقیم به بیراهه ببرند. چه زیبا فرموده است امیرمؤمنان علیه السلام که هرگاه چشم شهوت‌بین باشد، دیده عاقبت‌بینی دل، کور می‌شود (همان، ح ۲۰۲۴۸) و این گونه نگاه‌هاست که کوری چشم بهتر از آن است (همان، ح ۲۰۲۴۷) و چه زیباست سخن حضرت یحیی علیه السلام که می‌فرماید: «مردن نزد من خوش‌تر از نگاهی است که ضروری نباشد» (همان، ح ۲۰۲۶۵).

۳. حجاب در گفتار

تبیین روشن وحی در باب نحوه سخن گفتن زن مؤمن با مردان، یکی از مهم‌ترین ابعاد حجاب قرآنی زنان است. حجاب در گفتار در آیات شریفه قرآن کریم مؤکداً در مورد نحوه گفتار زنان به نامحرم است؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ (احزاب: ۳۲). با خضوع در گفتار سخن نگویند که بیمار دل طمع ورزد، بلکه شایسته و متعارف سخن گویند.

مخاطب نخست آیه شریفه، زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و سپس تمام زنان مؤمن. آیه شامل یک فعل نهی و یک فعل امر می‌باشد و نهی، مقدم بر امر قرار

دارد؛ نهی از خضوع در کلام و امر به سخن معروف گفتن؛ یعنی معمولی و متعارف سخن گفتن؛ سخنی که شرع و عرف اسلامی (و نه هر عرفی) آن را پسندیده بدانند و آن سخنی است که تنها مدلول و معنای کلام را برساند نه اینکه کرشمه و ناز را بر آن اضافه کند تا شنونده علاوه بر درک مدلول آن دچار ریه نیز بشود. (طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۱۶، ص ۴۸۲). لغت شناسان خضوع در گفتار را به معنای نازک و نرم سخن گفتن می‌دانند که همان سخن گفتن با ناز و عشوّه است و آن یک نوع تواضع در سخن است (قریشی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۵۸). علامه طباطبائی رحمته الله علیه می‌گویند: معنای خضوع در کلام آن است که در برابر مردان آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف کنند تا دل او را دچار ریه و خیال‌های شیطانی نموده، شهوتش را برانگیزند و در نتیجه، آن مردی که در دل بیمار است به طمع بیفتد و منظور از بیماری دل، نداشتن نیروی ایمان است؛ آن نیرویی که آدمی را از میل به سوی شهوات حرام باز می‌دارد (طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۱۶، ص ۴۸۲). آنچه از سیره اهل بیت علیهم السلام و فتاوی مراجع عظام تقلید برمی‌آید این امر است که به نحو مسلم شنیدن صدای زن نامحرم در صورتی که تلذذ و ریه در کار نباشد جایز است.

بنا به نظر شهید استاد مطهری رحمته الله علیه مسئله جواز استماع صدای زن جزء مسلمات است و دلیل آن سیره قطعی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام است و دلیل دیگر آن سیره قطعی و رایج میان مسلمانان می‌باشد. ایشان از مرحوم آیت‌الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی در عروة الوثقی نقل می‌کنند که: «لا بأس صوت الاجنبية مالم یکن تلذذ و لا ریه من غیر فوق بین الاعمی و البصیر و إن کان الاحوط التّرك فیغیر مقام الضرورة، و یحرم علیها اسماع الصوت الذی فیهِ تهییج للسامع بتحسینه و ترقیقهِ. قال تعالی: فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِی فِی

قَلْبِهِ مَرْضٌ»: شنیدن صدای زن در صورتی که تلذذ و ریه نباشد، جایز است، ولی در عین حال مادامی که ضرورتی نیست ترک آن بهتر است و بر زن حرام است که بخواهد صوت خود را نازک کند و نیکو سازد، به طوری که تحریک آمیز باشد؛ چنان‌که خدای متعال در قرآن خطاب به زنان پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرماید: در حرف زدن صدا را نازک و مهیج نکنید که موجب طمع بیمار دلان گردد» (مطهری، ۱۳۵۳، ص ۲۵۸-۲۵۹).

علاوه بر این، استاد شهید استدلال دوم خود را بر اساس سیاق آیه این‌گونه اقامه می‌کند: مفهوم آیه مذکور این است که حرف زدن که در آن کرشمه و ناز به کار نرود جایز است؛ یعنی خود این آیه دلیل بر جواز هم‌سخنی زن و مرد بیگانه (اجنبی) است؛ چرا که امر می‌فرماید: ﴿قُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾؛ به نحو پسندیده و متعارف سخن بگویید (همان، ص ۲۵۹)؛ البته تنها شهید اول است که در لسمه می‌فرماید: «و یحرم سماع صوت الاجنبیه» و بعضی از فقهای معاصر (بنا به دلایل معتبر دیگر فقهی) احتمال داده‌اند خطا از نسخه‌نویسان رخ داده باشد و مثلاً «لا یَحْرُمُ» نوشته باشند.

علامه طباطبائی معتقدند: آیه مذکور در مجموعه آیاتی قرار دارد که به همسران رسول خدا ﷺ مربوط است و به آنان تذکر می‌دهد که از دنیا و زینت آن جز عفاف و رزق کفاف بهره‌ای ندارند؛ البته این در صورتی است که بخواهند همسر او باشند، وگرنه مانند سایر مردم‌اند (طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۱۶، ص ۴۷۶)؛ به عبارت دیگر آیات شریفه حکم آزادی زنان پیامبر ﷺ است در صرف نظر کردن از همسری ایشان و انتخاب دنیا و زینت آن و نتیجه و جزایش نیز آن است که حضرت ایشان را طلاق داده، از مال دنیا (مهریه و) بهره‌مندشان سازد و چنانچه

به همسری ایشان باقی بمانند و آخرت را بر زندگی دنیا و زینت آن ترجیح دهند، نتیجه‌اش اجر عظیم نزد خداست، اما نه به‌طور مطلق، بلکه به شرطی که احساس و عمل صالح نیز بکنند؛ یعنی صرف همسری رسول خدا ﷺ کرامت ویژه نمی‌آورد، بلکه کرامت و احترام به شرط احسان و تقوا حاصل می‌شود؛ از این روست که در آیه شریفه می‌فرماید: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ﴾ این آیه برتری زنان پیامبر ﷺ را بر سایر زنان، مشروط به تقوا می‌نماید. علامه طباطبائی رحمه الله در ذیل آیه شریفه می‌فرماید: با اینکه این امور بین زنان پیامبر ﷺ و سایر زنان مشترک است، لکن در آیه شریفه برابری زنان پیامبر را با سایر زنان نفی نموده و آنگاه از پاره‌ای کارها نهی و به پاره‌ای کارها امر می‌کند؛ امر و نهی‌ای که متفرع بر برابر نبودن آنان با سایر زنان است... پس، از اینجا می‌فهمیم که آوردن جمله «شما مثل سایر زنان نیستید» برای تأکید است و می‌خواهد این تکالیف را بر آنان تأکید کند؛ یعنی شما چون مثل دیگران نیستید واجب است در امتثال این تکالیف کوشش و رعایت بیشتری بکنید و در دین خدا بیشتر از سایر زنان احتیاط به خرج دهید (همان، ص ۴۸۱-۴۸۲)؛ در واقع این تکالیف منحصر به زنان پیامبر ﷺ نبوده، بلکه از آن همه زنان با تقواست؛ یعنی همان شرطی که در آیه شریفه برای زنان پیامبر ﷺ نیز قید شده است.

البته شارع مقدس با نهی زنان از خضوع در گفتار با نامحرم، آنان را به حصار امن تقوا دعوت نموده است تا خود و جامعه را از مصایب بی‌تقوایی و بی‌پروایی ایمن نگه دارند؛ چراکه نرم سخن گفتن زن، از بی‌حجابی و بدحجابی فیزیکی اغواکننده‌تر است و به همین دلیل، خداوند متعال همسران پیغمبر را به طریق اولی از آن نهی کرده است.

این دستور قرآنی در کنار سایر دستورات دین مبین اسلام در آداب سخن گفتن (دو همجنس و دو محرم) است و در تضاد با آنها نمی‌باشد؛ دستورات قرآن کریم مبتنی بر نیکو سخن گفتن با یکدیگر ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ (بقره: ۸۳) و تأکید ضمنی بر آنکه نیکو سخن گفتن با یکدیگر راه را بر دشمن آشکار انسان (شیطان) می‌بندد است: ﴿وَقُلْ لِّعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ (اسرا: ۵۳).

تأکید بر ﴿قَوْلًا لَّيِّنًا﴾ (طه: ۴۴)، یعنی اینکه زبان نرم داشتن، آن‌گونه که امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرمایند: «زبان را به نرم‌گویی و سلام کردن به دیگران عادت ده تا دوستدارانت زیاد شوند و بدخواهانت اندک» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ح ۱۷۹۵۷) و یا آنکه می‌فرمایند: «کسی که زبانش شیرین باشد، برادرانش زیاد شوند» (همان، ح ۱۷۹۵۸) و هرکه گفتارش حسن و نیکو باشد پیروزی در برابر اوست» (همان، ح ۱۷۹۵۴). همه این دستورات برای پاک کردن زبان از نیش و کنایه و درشتی و ناسزا است؛ اما آنچه که در آیه شریفه از آن نهی شده کلامی است که علاوه بر معنای مدلول لفظ، لحن کلام نیز پیامی جداگانه (عشو و کرشمه) برای مخاطب داشته باشد، آن هم پیام به بی‌تقوایی و لذت‌جویی.

نکته دقیق در آیه شریفه، آن است که اگر مردی دارای تقوای قلب باشد، حتی کلامی چنین آلوده به دعوت‌های باطل دلش را به هوس نمی‌اندازد؛ چراکه آیه شریفه می‌فرماید: «فیقطع الذی فی قلبه مرض»؛ یعنی اگر زنی بی‌تقوایی کند و حجاب در گفتار را رعایت ننماید، تنها مردان بیمار دل هستند که در دام شیطان می‌افتند و مردان باتقوا در قلعه ایمان در امانند.

در این مجال، ذکر چند نکته خالی از لطف نیست:

۱. تفاوت میان سماع، اسماع و استماع. بر اساس قواعد دستوری زبان عرب،

میان این سه اصطلاح تفاوت است. «سماع» به معنای شنیدن است حتی بدون قصد. «اسماع» به معنای شنوائیدن است؛ یعنی به گوش دیگری رسانیدن؛ و «استماع» به معنای گوش دادن با قصد و اراده است؛ یعنی طلب شنیدن.

با توجه به معیار اصلی در حیطة مباهات روابط بین زن و مرد نامحرم، می‌توان فروعات احکام و حدود را به دقت به دست آورد. اصل تحریمی در این امر حاکم بر روابط لذت جنسی و احتمال چنین لذتی است (لذت و ریه). حال چنانچه در حیطة گفتن و شنیدن حلال نیز لذت و ریه پا به میان بگذارد آن امر حلال نیز حرام می‌شود؛ البته در صورتی که به قصد و اراده باشد؛ مثلاً شنیدن صدای زن نامحرم که به نحو متعارف و بدون خضوع در گفتار است به طور مطلق جایز است و حتی اگر صدای زن با ناز و کرشمه باشد و بدون خواست و اراده مرد نامحرم (شنونده) به گوش او برسد، حرام نیست؛ ولی شنوائیدن یا به گوش رساندن (اسماع) صدای نرم و نازک زنانه به گوش مرد نامحرم حرام خواهد بود، همان گونه که گوش دادن با قصد و اراده (استماع و نه سماع) مرد نامحرم نسبت به صدای زن که با عشوه سخن می‌گوید نیز حرام است.

در حقیقت، حجاب در گفتار به نحو مؤکد مخصوص زنان است. زن بر اساس نوع خلقتش از نظر فیزیولوژیک و روحی قابلیت آن را دارد که با آهنگ کلام خود دل مردان نامحرم را به زنانگی جلب نماید؛ البته این توانمندی، آیه و نشانه خداوند است که زنان را انحصاراً واجد چنین شاخصه‌ای نموده است؛ یعنی همان گونه که جسم زن لطافت‌ها و ظرافت‌های خاصی را داراست، کلام او نیز می‌تواند دارای ظرافت‌های ویژه‌ای در لحن و گفتار شود؛ از این رو است که خداوند متعال

زنان مؤمن را به تقوای در گفتار امر می‌فرماید و آنان را از بی‌پروایی در این زمینه بر حذر می‌دارد و به همین سبب امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: هم‌سخن شدن با زنان، به بلا می‌کشاند و دل‌ها را منحرف می‌سازد (همان، ج ۱۰، ح ۱۶۹۹۳).

به‌طور طبیعی صدای زنان زیر و صدای مردان بم است؛ از آن‌رو که صدای زیر قابلیت‌های ویژه‌ای را داراست، با سودجویی از چنین خصیصه‌ای تجارت موسیقی‌های مبتذل زنانه در دنیای هوس‌مدار، بازار گرم و بلکه داغی را به‌دست آورده است. همواره آوازه‌خوانان زن در مجالس لهو و لعب و عیش و عشرت بیش از آوازه‌خوانان مرد محل توجه بوده‌اند. مجموعه کتب «الآغانی اصفهانی» شاهد محکمی بر این مدعا است. امروزه نیز که با استفاده از فناوری و ابزار صوتی و تصویری و دیجیتالی، «لهووالحدیث» و صدای شیطان در نغمات مبتذل به سرعت و کثرت منتشر می‌شود، همواره ترانه‌خوانان زن بر مردان اولویت و ترجیح دارند و این همه می‌تواند بر پتانسیل بالای مفسده‌انگیز بودن صدای زیبای زنانه تأکید نماید و دلیلی واضح باشد (و نه دلیل براینکه صدای زن به خودی خود مفسده‌انگیز تلقی شود).

۲. امر صریح خداوند کریم بر سخن «معروف» گفتن. سخن معروف بر اساس لغت و اصطلاح به معانی متعددی می‌تواند دلالت کند که این معانی با یکدیگر قابل جمعند؛ الف. سخن پسندیده و نیکو؛ مانند قول حسن؛ ب. سخن متعارف؛ یعنی آنچه مورد پذیرش عرف جامعه مؤمنان است؛ ج. سخن معمولی؛ یعنی مجموع الفاظی که به سهولت مدلول معنایی خود را به مخاطب می‌رساند بدون آنکه پیام جنبی دیگری (دعوت به زیبایی زنانه) توسط نحوه ادا نمودن کلمات (لحن) به مخاطب القا شود (آن‌گونه که مردم معمولاً با یکدیگر سخن می‌گویند)؛

در حقیقت قول معروف، «الفاظی پاک است با معنایی پاک و لحنی پاک که حتی طمع مخاطب ناپاک و بیمار دل را نیز برجای خود می‌نشاند». دستور قرآن کریم برای حجاب در گفتار تأکیدی است بر ساختن قلعه‌ای از کلامی محکم و متین که بیمار دلان را می‌تاراند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (احزاب: ۷۰).

۴. حجاب در رفتار

مقصود از حجاب در رفتار اعمال و افعالی است که به واسطه اعضا و جوارح پدید می‌آیند؛ البته ما به دلیل تأکید ویژه قرآن کریم بر حجاب در نگاه و حجاب در گفتار، این دو بخش را از حجاب در رفتار تفکیک نمودیم تا برجسته و ویژه بودن آنها را بهتر نشان دهیم.

آنچه به حجاب در رفتار تعلق می‌گیرد، مجموع چند امر و چند نهی الهی است:

الف. آشکار ساختن زینت‌های پنهان: خداوند در سوره مبارکه نور آیه ۳۱ می‌فرماید: ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾؛ به زنان مؤمن بگو آن‌گونه بر زمین پای نزنند که خلخال و زینت پنهان پاهایشان معلوم شود.

امکان دارد زن مؤمنی تمام دستورات شرعی را در باب پوشش فیزیکی بدن رعایت نموده باشد، ولی نوع رفتار وی به گونه‌ای باشد که حدود حجاب را در رفتارش رعایت ننماید و این امر یا به دلیل جهل به اوامر الهی و حدود و ابعاد حجاب است و یا به دلیل سهل‌انگاری و مسامحه در رعایت همه جانبه حجاب. دلیل دیگر می‌تواند کافی قلمداد نمودن پوشش فیزیکی باشد. بسنده کردن به

پوشش ظاهری و فیزیکی منشأ بسیاری از رفتارهای متعارض یا حجاب قرآنی است.

نهی مذکور در آیه شریفه مرتبط با بحث زینت در حجاب فیزیکی است و از به جلوه درآوردن و اظهار زینت‌های پنهان زنانه سخن می‌گوید. اظهار نمودن بدون ظاهر نمودن، یعنی سهل‌انگاری یا مکر زنانه در جلوه‌گری و خودنمایی.

خداوند متعال در آیه شریفه از نحوه خاصی از راه رفتن نهی نموده است: راه رفتنی که «دیگران» را به زینت‌های پنهانی زن آگاه می‌کند. به نظر برخی از مفسران، آن زینتی که مورد نهی خداوند متعال قرار گرفته است، نمونه شایع زینت زنان در صدر اسلام است؛ یعنی خلخال؛ زینتی که مانند دستبند همراه زنگوله‌های کوچک به پا بسته می‌شد که با محکم بر زمین گذاشتن پا صدای آن آشکار می‌گردید. صاحب مجمع البیان به نقل از ابن عباس می‌گوید: نهی مذکور نهی از شنیدن صدای خلخال یا آشکار شدن آن بوده است (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۱۳۸).

استاد مطهری رحمه‌الله در ذیل آیه شریفه چنین می‌گوید: زنان عرب معمولاً خلخال به پا می‌کردند و برای آنکه بفهمانند خلخال قیمتی به پا دارند پای خود را محکم بر زمین می‌کوفتند. از این دستور می‌توان فهمید که آنچه موجب جلب توجه مردان می‌گردد، مانند استعمال عطرهای تند و همچنین آرایش‌های جالب نظر در چهره (زینت‌های پنهان و آشکار) ممنوع است و به‌طور کلی زن در معاشرت نباید کاری بکند که موجب تحریک و تهییج و جلب توجه مردان نامحرم گردد (مطهری، ۱۳۵۳، ص ۱۶۱-۱۶۲).

برخی دیگر از صاحب‌نظران در مقوله حجاب معتقدند: آنچه که در این بخش

از آیه شریفه از آن نهی شده است، آشکار شدن هر گونه زینت و زیبایی‌های زنانه است که پنهان است و باید پوشیده بماند و این اعم از صدای انگو و صدای پاشنه کفش است که موجب جلب توجه نامحرم به خود زن یا پای زن می‌شود. از سوی دیگر، زینت پنهان می‌تواند پوشیدن لباس‌ها و زینت‌های خاصی در زیر چادر باشد که با اندک کنار رفتن چادر، آن زینت‌ها آشکار شده و ناقض حجاب می‌گردد؛ با تأکید بر اینکه در خارج از منزل موقعیت‌هایی پیش می‌آید که خانم‌ها قادر به کنترل دقیق چادر (نیم‌دایره) خود نیستند؛ مثلاً به هنگام ورزش باد، موقع خرید، به دست گرفتن وسیله‌ای، بغل گرفتن کودک، سوار شدن به اتومبیل، زمین خوردن و مانند آنها. در چنین شرایطی عموماً خانم‌ها نمی‌توانند به خوبی چادر (نیم‌دایره) خود را نگه دارند و زینت‌های پنهان آنها آشکار می‌شود؛ از این رو باید در مورد نحوه پوشش در زیر چادر و زینت‌های پنهان در زیر چادر احتیاط‌های متعارف و عقلایی را مد نظر داشت تا موجب آشکار شدن زینت‌های پنهان خود نشوند (شجاعی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۱-۱۷۲). برخی دیگر نیز معتقدند: پوشیدن کفش‌هایی که از جهت رنگ، مد و امثال آن زینت محسوب می‌شوند در برابر نامحرم حرام است (کبری، ۱۳۷۷، ص ۳۳).

استعمال عطر: آنچه مسلم است این است که عطر زدن برای خانم‌ها نه تنها اشکالی ندارد، بلکه استحباب نیز دارد. بر اساس روایات شریفه عطر زدن از سنت‌ها و اخلاق انبیاست (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۷، ح ۱۱۳۱۸-۱۱۳۲۰). بوی خوش، قلب را تقویت می‌کند و حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله برای عطر بیشتر از غذا خرج می‌نمودند (همان، ح ۱۱۳۲۱). ایشان به کسی که می‌خواست استفاده از عطر را کنار بگذارد، فرمودند: عطر را کنار مگذار؛ زیرا فرشتگان بوی خوش مؤمن را

می‌بویند؛ بنابراین (حداقل) در روزهای جمعه از بوی خوش استفاده کنید (همان، ح ۱۱۳۲۸). انس بن مالک می‌گوید: هرگاه عطری به رسول خدا ﷺ داده می‌شد آن را رد نمی‌کردند (همان، ح ۱۱۳۲۹).

اما آنچه که زنان مؤمن و مسلمان باید بدان اهتمام داشته باشند، این است که نامحرم بوی عطر آنان را استشمام نکند. آنچه که از آن نهی شده این است که زن هنگام بیرون رفتن از منزل و یا موقعی که با نامحرم در تماس است، طوری عطر بزند که بوی آن به مشام نامحرم نرسد. حضرت رسول اکرم ﷺ در این زمینه فرموده‌اند: هر زنی که به خود عطر بزند و از خانه‌اش خارج شود تا وقتی که به خانه‌اش برگردد لعنت و نفرین می‌شود (شجاعی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۳) و در جای دیگر می‌فرمایند: هر زنی که به خود عطر زند و از کنار عده‌ای (مرد) بگذرد تا بویش به مشام آنها برسد، زناکار است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷، ج ۷، ح ۱۱۳۳۴). این کلام حضرت نه در مقام تشبیه و تمثیل که در بیان واقعیت‌های مجهول و پنهان زندگی بشر است که یا عموماً مردم از آن بی‌خبرند و یا خود را به بی‌خبری و تجاهل می‌زنند.

این نهی تا بدان‌جا مهم و لازم الاجراست که علی‌رغم ثواب هفتاد برابری نماز با استعمال بوی عطر، حضرت رسول ﷺ نهی می‌نمایند از اینکه زنان در نماز جمعه و جماعات از عطریات استفاده نمایند (همان، ح ۱۱۳۳۵).

همه این موارد یا بسیاری از آنها ناظر به مصادیقی است که در دوره صدر اسلام به صورت جامد یا مایع به عنوان بوی خوش به کار می‌رفته است، در حالی که در زمان حاضر آنچه بیشتر مورد استفاده عموم اعم از زنان و مردان و جوانان قرار می‌گیرد، انواع افشانه (اسپری)های معطر و خوشبوکننده است؛ افشانه‌های

حالت‌دهنده مو. ضد عرق، خوشبو کننده بدن و... که قابلیت پخش شدن بوی خوش آنها در فضا بیشتر از عطریات است.

اگر به موارد ذکر شده، صنعت و عطرسازی مدرن را بیفزاییم و بیماری‌های قرن بیستم و بیست و یکم میلادی را نیز به آن اضافه کنیم، حاصل جمع آن چیزی جز ویرانگری‌های پیدا و پنهان نخواهد بود که از آن جمله است عطرها و سکسولیت‌ها که اختصاصاً برای تحریک جنسی ساخته و استفاده می‌شود.

ب. آرام‌گرفتن در خانه: در آیه شریفه ۳۳ سوره احزاب به زنان با تقوای پیامبر ﷺ امر می‌شود که در خانه‌های خود قرار آرام گیرند. این فعل امر نیز همانند سایر امرهای دیگر آیات شریفه حجاب جزء دستورات اختصاصی به زنان پیامبر نیست (مانند اقامه نماز، دادن زکات و اطاعت خدا و رسول ﷺ). علامه طباطبایی رحمته‌الله در این زمینه می‌فرماید: کلمه «قَرْنَ» امر از ماده قرء است که به معنای پا برجا شدن است و ممکن است از ماده قار یقار به معنای اجتماع و کنایه از ثابت ماندن در خانه‌ها باشد (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۶، ص ۴۸۳).

در آیه شریفه به خانه‌نشینی زنان با تقوا دستور داده شده است؛ در حقیقت، آنچه از سیره رسول‌الله ﷺ و ائمه طاهرين علیهم‌السلام برمی‌آید محبوس بودن زن در خانه نیست؛ چراکه بر اساس آیات سوره نساء حبس زن در خانه نوعی مجازات بوده که در اسلام به‌طور موقت برای زنان بدکاره مقرر شده بود: ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نَسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَزْوَاجَهُنَّ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۵). و زنانی از شما که مرتکب زنا می‌شوند، چهار شاهد بر آنان بگیرید. اگر چهار شاهد شهادت دادند (به ترتیبی که به تفصیل در سنت بیان شده و فقه متصدی آن است)، آنان را در خانه حبس

کنید تا عمرشان به پایان رسد یا خدا راه دیگری بر ایشان معین کند. مفسران می‌گویند: مقصود از راه دیگر اشاره بدین است که این حکم موقت است و در آینده حکم دیگری برای آنان خواهد آمد. آیه دوم از سوره نور که حکم زانی و زانیه را بیان کرده است، همان است که این آیه با اشاره آن را وعده داده است (مطهری، ۱۳۵۳، ص ۱۴۰-۱۴۱).

بر اساس مستندات تاریخی و تبیین صاحب‌نظران و اندیشمندان منصف، از جمله استاد مطهری رحمه‌الله، سنت جاری مسلمانان از زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همین بوده است که زنان از شرکت در مجالس و مجامع منع نمی‌شدند، ولی همواره اصل حریم رعایت شده است.

علی‌رغم روایات بسیاری که دلالت بر منع یا کراهت حضور زنان مسلمان در مجالس و مجامع عمومی می‌نماید، اما صاحب بصائر الشیعه که خود محدث معتبر و متبحری است، می‌گوید: «از مجموع روایات استفاده می‌شود که برای زنان رواست که برای مجالس عزا یا برای انجام حقوق مردم یا تشییع جنازه بیرون روند و در این مجامع شرکت کنند، همچنان که حضرت فاطمه علیها‌السلام و همچنین زنان ائمه اطهار علیهم‌السلام در مانند این موارد شرکت می‌کردند» (همان، ص ۲۲۷).

با توجه به مطالب پیشین باید توجه داشت که مقصود از آرام گرفتن زنان در خانه‌ها امر ویژه‌ای است نه امر دایمی، آنچنان که ادامه آیه شریفه با نهی خاص خود این امر را به وضوح بیشتری می‌رساند.

ج. پرهیز از تبرج جاهلی: «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (احزاب: ۳۳)؛ و مانند جاهلیت پیشین تبرج نکنید. «برج» یعنی آشکار شدن. صاحب مجمع البیان می‌گوید: تبرج آن است که زن زیبایی‌های خود را اظهار کند. اصل آن به معنای

ظهور است و به عبارتی دیگر، از آن جهت «برج» گویند که ظاهر و هویدا است. زمخشری نیز در کشاف می‌گوید: «بدا و برز» به معنای ظهور، نظیر تبرّج‌اند. اشتقاق بروج از تبرّج است به جهت ظاهر بودن آنها. در اقرب الموارد گوید: «تَبَرَّجَتِ الْمَرْأَةُ» یعنی زن زینت خود را برای نامحرم آشکار کرد. ابن اثیر نیز در نه‌ایه همین قول را پذیرفته است. بر اساس نظرات تفسیری مذکور، معنای آیه شریفه این است که ظاهر نشوید و خودنمایی نکنید مانند خودنمایی «جاهلیت اولی» (قریشی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷۴).

۵. حجاب در قلب

به تصریح قرآن، خداوند نسبت به آنچه که در دل انسان‌ها می‌گذرد آگاه است؛ از آن رو که دل، کتاب دیده است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷، ج ۱۰، حدیث ۱۶۹۰۲) و قلب خزانه‌دار زبان (همان، ج ۱۶۹۰۳) و این دل است که شگفت‌انگیزترین عضو وجود انسان است (همان، ج ۱۶۹۱۲). حجاب قلبی مهم‌ترین و اساسی‌ترین بخش ناپیدای حجاب است.

حضرت مسیح علیه السلام می‌فرماید: دل‌های خود را خانه تقوا کنید و دل‌هایتان را مأوای شهوات نسازید (همان، ج ۱۰، ص ۱۷۰۷۹). خداوند متعال در برتری تقوای دل در امر حجاب می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ (احزاب: ۵۳). و هنگامی که از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله (کالایی) چیزی خواستید از پشت حجاب و پرده از ایشان بخواهید که این کارتان برای دل‌های شما، و دل‌های ایشان پاکیزه‌تر است.

علامه طباطبایی رحمه الله در ذیل آیه شریفه می‌فرماید: «درخواست متاع از

همسران حضرت، کنایه از این است که مردم با آنها درباره‌ی حوایجی که دارند سؤال کنند؛ یعنی اگر به خاطر حاجتی که برایتان پیش آمده ناگزیر شدید با یکی از همسران آن جناب صحبتی بکنید از پس پرده صحبت کنید برای اینکه وقتی از پشت پرده صحبت کنید دل‌هایتان دچار وسوسه نمی‌شود و در نتیجه، این روش دل‌هایتان را پاک‌تر نگه می‌دارد (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۶، ص ۵۲۸). این مسئله تأکید بر این نکته است که در معاشرت و گفت‌وگو با زنان حضرت رسول ﷺ رعایت حریم را مضاعف نموده و با زنان ایشان رو در رو سخن نگویند. اهمیت این دستور آنجا روشن می‌شود که بدانیم طبق نص صریح قرآن کریم، زنان حضرت، مادران مؤمنان محسوب می‌شوند و ازدواج آنان با مرد دیگری حرام ابدی است و در عین حال، نباید مردان صحابه و سایر مردان مسلمان زمانه رسول الله ﷺ چهره به چهره با زنان پیامبر ﷺ به گفت‌وگو و تعامل بپردازند؛ چراکه چنین امری می‌تواند راه شیطان را به دل باز نماید؛ از این رو برای آنکه قلب مردان و قلب زنان پیامبر ﷺ، که در تعامل با مردان مختلف قرار می‌گیرند، پاک بماند باید از پشت پرده و با قرار گرفتن حایل سخن بگویند. نکته‌ی حایز اهمیت در این مورد - که جزء دستورات ویژه برای زنان حضرت است و نه دستور عمومی برای تمام زنان - آن است که خداوند این نحوه پوشش خاص را برای رعایت حجاب در قلب ذکر می‌نماید: ﴿ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ (احزاب: ۵۳). حضرت پاک ماندن قلب مردان را پیش از قلب زنان یاد می‌کند و چه بسا بتوان از این نکته استفاده نمود که این تقدّم نشان‌دهنده آسیب‌پذیری دل مردان بیش از زنان باشد؛ چراکه زنان حضرت در مأمن و مأوای زوجیت رسول الله ﷺ در امانند، اما کسانی که بیش و پیش از ایشان می‌توانند در معرض خطر باشند مردانی هستند

که به خانه رسول خدا ﷺ وارد و با زنان ایشان مواجه می‌شوند؛ البته زنان نیز باید دل خود را پاک نگه‌دارند و از این‌رو، این پرده‌پوشی برای پاکی دل آنان نیز هست تا از شرّ وسوسه‌های شیطان که در قلب‌ها ایجاد می‌شود، در امان بمانند: ﴿الَّذِي يُؤْشِرُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾ (ناس: ۵).

ریشه حجاب و عفاف در قلب است؛ یعنی این قلب آدمی است که باید به زیور عبودیت آراسته و از هوای نفس پیراسته باشد، وگرنه هر قدر هم که سایر ابعاد پوشش را رعایت کند، اگر قلب به تقوای مورد نظر حضرت حق در این زمینه نرسیده باشد، گویی که عریان‌ترین فرد است؛ حتی اگر به ظاهر پوشیده‌ترین فرد باشد ﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ (اعراف: ۲۶).

جایگاه دل نسبت به بدن همچون جایگاه امام و پیشواست نسبت به مردم. (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ح ۱۶۹۰۷). هرگاه دل انسان پاک شود، بدنش نیز پاک گردد و هرگاه دلش ناپاک شود، بدنش نیز ناپاک گردد و اعمال و رفتارهای ناپسندی از او سرزند (همان، ح ۱۶۹۰۸). دل پادشاهی است که سپاهیان دارد؛ هرگاه پادشاه شایسته باشد سپاهیان‌ش نیز شایسته باشند و هرگاه پادشاه فاسد شود سپاهیان‌ش نیز به فساد و تباهی افتند (همان، ح ۱۶۹۱۱). حضرت مسیح علیه السلام می‌فرماید: «دل‌ها اگر شهوات آنها را از هم ندرند و سمع آلوده‌شان نسازد و نعمت و برخورداری آنها را سخت نگرداند بسیار زود ظرف‌های حکمت خواهند شد» (همان، ح ۱۶۹۲۵).

دل آدمی بزرگ‌ترین سرمایه اوست و برترین هدیه خدا به او. ملاک و معیار حقیقی برای سنجش دارایی آدم‌ها دارایی دل‌هایشان است؛ چه اینکه در روز قیامت اموال و فرزندان و زینت‌های دنیایی به انسان نفعی نمی‌بخشد، در آن روز

خداوند فقط خریدار دل سلیم است: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ؛ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ (شعراء: ۸۹-۸۸)؛ دلی که از شک و شرک و شبهه پاک باشد (همان، ح ۱۶۹۳۰). قلب سلیم است که جز معنای راست و درست از آن سر نمی‌زند (همان، ح ۱۶۹۳۴). نمی‌توان قلب پاک و سالم داشت ولی اعمال ناپاک و ناشایسته. دل شاهد اعمال است و اعمال نشانه سلامتی و بیماری دل. کسی که در اعضا و جوارحش به مخالفت با خدا برخاسته، چگونه می‌تواند ادعا کند دلش پاک است و دارای ایمان؟ عبارت نادرست «دلت پاک باشد و هرچه می‌خواهی بکن» خلاف عقل سلیم و فطرت انسانی است؛ زیرا دل با رهاوردهای اعمال و افعال است که آباد یا تخریب می‌شود.

کسی که دستورات خدا را در زمینه‌های گوناگون و از آن جمله حجاب شرعی رعایت نمی‌کند، نمی‌تواند ادعا کند که دلش مؤمن است و پاک؛ چراکه اعمالش گواه صادقی است بر بی‌ایمانی یا ضعیف ایمان وی؛ اینکه کسی بگوید پیرو خدا و هوای نفسش - هر دو - می‌باشد؛ هم می‌خواهد جزو مؤمنان باشد و هم جزو دنیاداران، دروغگویی بیش نیست. به گفته صریح خداوند متعال، به هیچ کسی دو دل نداده‌اند که در یکی خدا را جای دهد و در دیگری غیر خدا را؛ ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجَالٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ﴾ (احزاب: ۴). پس باید به خود دروغ نگویید که بدترین دروغ‌ها دروغ آدمی به خویشتن است؛ چراکه وقتی آدمی به دیگران دروغ می‌گوید در صدد جلب نفعی یا دفع ضرری از خود می‌باشد؛ ولی از دروغ گفتن به خود چه سودی می‌برد جز اینکه ضررش بیشتر می‌شود! برخی افراد غلط خود را این‌گونه توجیه می‌کنند که «من دلم پاک است ولی دستورات خدا را آن‌گونه که خواسته اجرا نمی‌کنم، مهم دل است!» آری، آنچه مهم است دل است، ولی دل

سالم و موحد نمی‌تواند اعمال مشرکانه داشته باشد!

خدا آدمی را به گونه‌ای آفریده است که اگر دلش را پاک نماید و شیاطینی را که برگرد دلش می‌گردند و او را به زشتی‌های ظاهراً زیبا (سراب) دعوت می‌کنند با ایمان همه جانبه (ایمان قلب و اعضا و جوارح و زبان) از خود دور کند، هر آینه ملکوت الهی را خواهد دید. دل دو گوش دارد؛ روح ایمان در او نجوای خیر می‌کند و شیطان نجوای شر؛ پس هر یک از آن دو بر دیگری پیروز شود او را مغلوب خود می‌کند (همان، ح ۱۶۹۵۰). آنگاه که بنده قصد گناهی می‌کند، روح ایمان به او می‌گوید نکن و شیطان می‌گوید بکن و چون گناه کند، روح ایمان از او کنده شود. (همان، ح ۱۶۹۵۱) هر که تقوایش اندک باشد، دلش می‌میرد و هر که دلش بمیرد به دوزخ رود (همان، ح ۱۷۰۲۸). هیچ دردی برای دل‌ها، دردآورتر از گناهان نیست. (همان، ح ۱۷۰۱۴). امیرمؤمنان و امام متقین علیه السلام می‌فرماید: «دل‌های خود را از چرک گناهان پاک کنید تا حسنات شما دو چندان شود» (همان، ح ۱۶۹۶۵)؛ چراکه «دل‌های پاک بندگان، نظرگاه‌های خدای سبحان است؛ پس هر که دلش را پاک سازد خداوند به آن بنگرد» (همان، ح ۱۶۹۶۹). «خداوند کسی را که بخواهد هدایت کند دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید و هر که را بخواهد گمراه سازد، دلش را سخت می‌گرداند، چنان‌که گویی می‌خواهد به آسمان بپرد (و نمی‌تواند). این‌گونه خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد» (انعام: ۱۲۵). آری راست گفته است خداوند متعال که دل بی‌ایمان، عمل کردن به اسلام را کاری بسیار سخت می‌انگارد؛ گویی از او کار محال خواسته‌اند و گفته‌اند که به آسمان بپرد! انسانی که دست و پاگیرترین مدهای غربی را به راحتی می‌پذیرد، پذیرش حجاب قرآنی خود را عذاب می‌بیند. دلی که خود را متعهد به عهد الست نمی‌داند و مقید

به قیود کمال‌گرایی اسلامی نیست، دلبسته‌ی لهو است: ﴿لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مَّعْرِضُونَ مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمْعَوْهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ لَأَهَيَّ قُلُوبُهُمْ﴾ (انبیاء: ۳-۱): هنگام قیامت و حساب الهی مردم نزدیک شده است و ایشان همچنان در غفلت روی گردانند. هیچ پند تازه‌ای از سوی پروردگارشان برای آنان نیامد مگر آنکه آن را به بازیچه شنیدند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هیچ چیز همچون گناه، دل را آلوده نمی‌کند. قلب با گناه روبه‌رو می‌شود و این روبه‌رویی ادامه دارد تا گناه بر قلب پیرو شود؛ آنگاه قلب زیر و رو می‌گردد» (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱، ۱۵۰۱). چه بسیار دل‌هایی که به نور ایمان روشن بوده، ولی به ظلمت گناهان هر روز تیره و تیره‌تر شده تا آنجا که هرگونه شایستگی را برای دریافت پاکی و حقیقت از دست داده‌اند. دل مؤمن، صاف است و در آن چراغی می‌درخشد و دل کافر سیاه و وارونه است (همان، ج ۱، ۱۶۹۲۳). «هنگامی که انسان گناه کند نقطه سیاهی در دل او پیدا می‌شود، اگر توبه کند و استغفار نماید، دلش از آن پاک می‌گردد و اگر گناهش اضافه شود، آن نقطه نیز بیشتر گردد و این همان "زین" و زنگاری است که خدای متعال در کتابش فرمود: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (مطففین، ۱۴). همان‌گونه که چشم و گوش و سایر اعضا و جوارح انسان در روز قیامت مورد سؤال واقع می‌شوند و در نزد خدا مسئولند، قلب نیز مورد سؤال خواهد بود: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (اسراء: ۳۶) اما کسی که هوس را معبود خود قرار داده و علی‌رغم علم و دانایی‌اش به راه گمراهی می‌رود بر گوش و قلبش مهر می‌خورد و به دیده‌اش پرده نهاده می‌شود. پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (جاثیه: ۲۳). دلی که

حقانیت حق را درک نکند و چشمی که نشانه‌های خدا را نبیند و گوشی که شنوای فرامین الهی نباشد، آیا شایسته نام آدمی است؟ چنین کسی علی‌رغم اینکه بزرگ‌ترین سرمایه‌های آدمی را داراست ولی نادارترین موجودات می‌باشد؛ گویی که از چهارپایان نیز پست‌تر و گمراه‌تر است: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (اعراف: ۱۷۹). بدترین کوری، کوری دل است (همان، ح ۱۶۹۸۰) و کورترین کوری گمراهی بعد از هدایت است (همان، ۱۶۹۸۱)؛ چراکه «کور حقیقی کسی است که دلش کور باشد؛ زیرا در حقیقت چشم‌ها کور نیست، بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است» (همان، ح ۱۶۹۸۲): ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ (حج: ۴۶).

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: فتنه‌ها (گناهان و عوامل گمراه‌ساز) همچون نی‌های حصیر، یکی یکی به دل‌ها عرضه می‌شوند. هر دلی که مهر این گناهان به آن آمیخته شود، نقطه‌ای سیاه در آن پدیدار گردد و هر دلی که با آنها مخالفت کند، نقطه‌ای سفید در آن پدید آید و بدین‌سان، دو دل به وجود می‌آید: دلی سفید مانند صفا که تا آسمان‌ها و زمین برجاست، هیچ فتنه‌ای به آن گزند نمی‌رساند و دلی سیاه و خاکستری‌رنگ مانند کوزه‌ای وارونه؛ نه خوب را خوب می‌شمارد و نه منکر را زشت می‌داند و تنها چیزی که می‌شناسد، همان هوا و هوس‌هایی است که با دلش آمیخته شده است» (همان، ح ۱۷۰۱۶).

آری، برای آشتی با «مهربان‌ترین مهربان‌ها» لازم نیست راه دوری بروی، او در همین نزدیکی است: ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق: ۱۶). فقط اگر

نی‌های حصیری و تو خالی ولی پر سر و صدا شیطان را بشکنی و نگذاری که مدهای رنگارنگ و دروغین خود را در قالب‌هایی پرهوس به تو بقبولانند، بخش مهمی از راه را پیموده‌ای. نگذار بازی رنگ‌ها و مدها تو را بدزد و ایمان تو را ببرد و هویتت را غارت کند! که اگر عاشق مدل‌های پرهوس و سوداگرایانه و شیطانی شدی، دیگر عیب‌هایش را نمی‌بینی و دلت بیمار می‌شود و هر که عاشق چیزی شود، دیده‌اش را کور گرداند و دلش را بیمار. در نتیجه، با چشمی عیبناک بنگرد و با گوشی ناشنوا بشنود. شهوت‌ها، خرد و عقل او را از هم می‌درد و دنیا دلش را می‌میراند (همان، ح ۱۷۰۲۲) و چه زیبا فرموده است پیشوای متقین علیه السلام که: «همانا تقوای از خدا، داروی درد قلب‌های شماسست و بیناکننده کوری دل‌هایتان و شفابخش بیماری جسم‌هایتان و درست کننده تباهی سینه‌یتان و پاک کننده آلودگی جان‌هایتان و زداینده کوری دیدگانتان» (همان، ح ۱۷۰۲۱) و همانا نیروی مؤمن، در دل اوست: «مگر نه این است که می‌بینید مؤمن بدنی ضعیف و پیکری نحیف دارد و با این حال، شب را به عبادت می‌گذراند و روز، روزه می‌گیرد» (همان، ح ۱۷۰۶۴). خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ وَاتَّقُوا فَتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (انفال: ۲۴ و ۲۵). ای مؤمنان، به ندای خداوند و پیامبر که شما را به پیامی زندگی‌بخش می‌خوانند، لبیک اجابت بگویید و بدانید که خداوند بین انسان و دل او حایل می‌گردد و بدانید که در نزد او محشور می‌گردید و از فتنه‌ای که چون درگیرد فقط به ستمکارانتان نمی‌رسد و دامنگیر همگان می‌شود. پروا کنید و بدانید که خداوند سخت‌کیفر است.

دعوت خدا و رسولش در این باب به زنان و مردان مؤمن آن است که تقوای الهی را در رعایت حریم نامحرم رعایت کنند و دل‌های خود را با تقوا سرسبز (سرزنده) و خرم نگه دارند که اگر دلی به نور یقین روشن شود* و شعایر الهی را بزرگ بشمارد، برایش در نزد پروردگار بهتر است و به تقوای قلب نایل می‌گردد:

﴿وَمَنْ يُعْظَمْ خُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ (حج: ۳۰)؛ ﴿وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ (حج: ۳۲).**

حجاب و عفاف در قلب، یعنی اینکه بدانیم خداوند از رازهای پنهان دلمان با خبر است؛ آنچه را که دل پنهان می‌کند او می‌داند: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ (غافر: ۱۹)؛ ﴿وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ﴾ (قصص: ۶۹) از این رو، باید دل را از توجه و علاقه‌های حرام به نامحرم پاک نمود. چه بسیار محبت و توجه قلبی به نامحرم که سرمنشأ بسیاری از بی‌حجابی‌ها و بلکه فسادها و تباهی‌ها شده است. کم نبوده و نیستند دختران و زنان و مردان و پسران پاک و با ایمانی که به دلشان فرصت پرداختن به فرد نامحرمی را داده‌اند و همین فرصت و غفلت، دامی محکم از دام‌های شیطان شده آنان را به ناکجا آباد زندگی کشیده است و خداوند آتش خود را بر دل‌ها می‌افکند ﴿نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْفِتْنَةِ﴾ (همزة: ۷۶).

* در روایات آمده است که یقین، نور و روشنایی است (ر.ک. محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ح ۱۷۰۵۵).

** اصطلاح «حرمت‌الله» یعنی محترم‌های الهی. به قرینه آیات سوره حج مصادیق آن، مسجدالحرام، کعبه و غیر آنهاست که بزرگداشتن آنها سبب خیر است و بنا به نظر صاحب قاموس قرآن می‌شود گفت که حرمت اعم از اینهاست و خداوند بعد از شمردن قسمی از آنها به طور کلی می‌فرماید: تعظم مطلق حرمت بر آدمی خیر و مفید است (قریشی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۵). اصطلاح شعائرالله نیز بنا به نظر علامه طباطبائی^(ره) علامت‌هایی است که خداوند آنها را برای اطاعتش نصب فرموده و بعضی از مفسران گفته‌اند مراد از شعائر، همه علامت‌های منصوبه برای اطاعت خداست (طباطبائی، ج ۱۴، ص ۵۵۵).

برای آنکه کسی بتواند حریم الهی را در حیطة تعامل با افراد نامحرم به درستی رعایت نموده و حیطة حجاب و پوشش را حفظ کند، لازم است بُعد قلبی حجاب را جدی تلقی نماید و در این زمینه، تسامح و تساهل روا ندارند که دروازه دل، چشم است و «دل کتاب چشم است» (همان، ح ۱۶۹۰۲)؛ و آنچه در دل خوانده می‌شود چشم آن را دیده است. یکی از راحت‌ترین و مهم‌ترین راه‌ها برای حفظ دل، حفظ نگاه از نامحرم است؛ به قول شاعر:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هرچه دیده ببند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد
دل آدمی به عنوان مرکز احساسات باطنی و ادراکات، با تمامی حواس شناختی در ارتباط است و از راه سایر دروازه‌ها نیز به این قلعه وارداتی می‌رسد؛ از این رو باید مراقب آنها نیز بود؛ چراکه گاهی با شنیدن صدای نامحرم دل می‌لرزد و به تپش می‌افتد و گاهی....

مناسب است در این مجال، از پژوهشی که به روابط دختران و پسران جوان پرداخته و در تابستان سال گذشته تدوین گردیده است، بهره بگیریم؛ پژوهشی که نشانگر عدم اهتمام به همه ابعاد قرآنی حجاب و عفاف است. این پژوهش به روش توصیفی و با جمعیت نمونه بیش از هفت هزار نفر در سطح کشور به انجام رسیده است. در ذیل به برخی از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش اشاره می‌نماییم:

۱. معمولاً ملاقات تصادفی و تبادل نگاه (عدم بُعد حجاب در نگاه) آغازگر رابطه با جنس مخالف است. حدود دو سوم افراد نمونه از طریق ملاقات

حضور، قریب به یک سوم به وسیله تلفن و حدود ده درصد با نامه و اینترنت به برقراری رابطه مبادرت ورزیده‌اند (عدم اهتمام به رعایت بُعد حجاب در گفتار و رفتار).

۲. حدود ۳۳ درصد افراد نمونه آماری، بیش از ۸ بار با جنس مخالف ملاقات حضوری داشته‌اند و این ملاقات‌ها از ۱۵ تا ۹۰ دقیقه انجامیده است.

۳. دختران بیش از پسران از تلفن استفاده کرده‌اند؛ برای مثال ۳۶ درصد دختران ۲۲ ساله در طول هفته ۷ بار مکالمه تلفنی داشته‌اند. این نسبت برای پسران همین سن ۱۸ درصد بوده است.

۴. بیش از ۷۷ درصد افراد حداکثر ۵ بار به جنس مخالف خود نامه نوشته‌اند. ۵. برای بیش از ۴۰ درصد افراد نمونه، خیابان اولین مکان آغاز ارتباط با جنس مخالف بوده است. قریب ۱۵ درصد در مهمانی خانوادگی، ۱۵ درصد در دانشگاه، ۱۲ درصد در پارک و حدود ۲۰ درصد باقی‌مانده در مکان‌هایی مانند منزل طرف مقابل، مهمانی‌های دوستانه، کوه و سایر مکان‌ها به برقراری رابطه اقدام کرده‌اند.

۶. ۳۰ درصد افراد، صرف رابطه دوستی را مهم‌ترین انگیزه خود از برقراری رابطه دانسته‌اند (عدم اهتمام به رعایت حجاب در قلب و حجاب در رفتار).

۷. ابراز محبت از سوی جنس مخالف، مهم‌ترین عامل مؤثر در ایجاد رابطه دوستی تلقی شده و زیبایی ظاهری، پولدار بودن و سطح تحصیلات رتبه‌های دوم تا چهارم را به خود اختصاص داده است.

مدل برتر حجاب قرآنی و بررسی وجوه برتری آن

تطابق چادر اصیل ایرانی با حجاب قرآنی

حجاب چادر به عنوان لباس ملی زنان ایران شناخته شده است و همان‌گونه که رهبر مقام معظم انقلاب تصریح نموده‌اند، «حجاب برتر» می‌باشد. هر چند برتری این حجاب به عنوان یک پوشش دینی برای بسیاری از افراد امری بدیهی تلقی می‌شود، اما باید برای نسل جوان امروز ارزش‌های حقیقی را بازشناسی نمود و با معرفی صحیح برای آنها زمینه مناسب ترویج و گسترش بهینه را فراهم کرد.

«حجاب» یا همان پوشش قرآنی زن یک هنجار و یک فریضة دینی است که بر اساس اجماع فقهای مذاهب اربعه بر همه زنان مسلمان واجب است؛ یعنی به عنوان یک حکم قطعی و ضروری است که هر زن مرد مسلمانی باید به وجوب آن ایمان داشته باشد. بر همین اساس، چنانچه فرد مسلمانی اصل حجاب را انکار نماید، به گونه‌ای که موجب انکار نبوت یا توحید شود، از دین اسلام خارج می‌گردد؛ به عبارت دیگر انکار حجاب و ضرورت آن مساوی است با ارتداد.

اما حجاب چادر صرفاً یک هنجار نیست، بلکه یک ارزش است و ارزش‌ها نیازمند نگهداری، مراقبت و توسعه فرهنگی می‌باشند؛ از آن رو که چادر یک ارزش است، چنانچه کسی به اصل حجاب پایبند نباشد ولی بنا به دلایلی «فردی و اجتماعی» خود را ملزم به استفاده از حجاب چادر بباید، نه تنها موجب پاسداری و ترویج این ارزش نخواهد شد، بلکه به بدترین اشکال ممکن نیز آن را ضد ارزش و نابهنجار تبدیل خواهد نمود.

جامعه سالم در دیدگاه جامعه‌شناسی، جامعه‌ای است که هنجارهایی صحیح و مطابق با فطرت سلیم انسانی و نیازمندی‌های جسمی و روحی انسان داشته باشد؛

به عبارت دیگر جامعه سالم دینی باید یک جامعه هنجاری باشد و حداقل‌های سلامت اجتماعی را به وسیله رعایت هنجارهای صحیح به دست آورد.

اما جامعه پیشرفته و توسعه یافته دینی جامعه‌ای است که از حیطه رعایت هنجارها فراتر رفته و ارزش‌های برتر دینی را تثبیت نماید؛ یعنی در چنین جامعه‌ای ارزش‌های دینی به عنوان هنجار محسوب می‌شود. جامعه ارزشی جامعه‌ای است که همواره دغدغه حفظ و حراست و توسعه و تعمیق ارزش‌ها را به بهترین شکل ممکن در فرایندهای فرهنگی تعریف و تبیین می‌کند؛ بنابراین آنچه در این حیطه نیازمند توجه و مداقه همه اندیشمندان، پژوهشگران و دینداران دین‌شناس می‌باشد، این است که مبدا پیش از ترویج و تعمیق صحیح «هنجار حجاب»، به ترویج و تثبیت «ارزش چادر» بپردازیم؛ چراکه یکی از شرایط ضروری برای ماندگاری ارزش‌ها در ابتدا تثبیت هنجار و سپس ترویج ارزش می‌باشد.

چنانچه این امر به نحو معکوس صورت گیرد یا صرفاً به ترویج ارزش بدون تثبیت هنجار پرداخته شود، یک نوع جابه‌جایی ارزش‌ها رخ خواهد داد؛ به عبارت ساده‌تر چنانچه هنوز کسی به اصل هنجاری حجاب معتقد نشده است، خانواده یا جامعه، وی را به رعایت چادر به عنوان یک ارزش مذکور، ترغیب کند، نتیجه‌ای جز بدحجابی یا تخریب هویتی افراد مقید به چادر یا سایر عوارض نخواهیم داشت.

آنچه مهم است اینکه نباید هیچ‌کسی خود را به واسطه قانون مجبور به استفاده از حجاب چادر ببیند (التزام بیرونی از طریق خانواده یا جامعه)، مگر اینکه در ابتدا اصل و هنجار حجاب را شناخته و باور نموده باشد و سپس وجوه برتری

ارزش چادر را نسبت به سایر حجاب‌ها یافته باشد و تطابق این نوع حجاب را تطابق با قرآن کریم و سنت و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) درک نماید. ما معتقدیم چنانچه کسی مرحله پیشین را طی نماید، مطمئناً کامل‌ترین گزینه را انتخاب خواهد نمود؛ یعنی حجاب و ارزش چادر.

اما متأسفانه با توجه به هجمه‌های ضد فرهنگی و القائات شیطانی و وسوسه‌های نفسانی، که هیچ‌گاه انسان را رها نمی‌کند، جامعه ارزشی امروز نه تنها به امور ضد ارزش، که حتی به امور نابهنجار نیز در طیف وسیعی آلوده شده است؛ یعنی هنجار امروزه یک معضل و یک درد اجتماعی است؛ گرچه ما در مباحث مربوط به حجاب قرآنی چادر اثبات نموده‌ایم که با کم‌رنگ نمودن فرهنگ چادر - و نه صرفاً پوشش چادر - راه برای ترویج نابهنجاری‌های بدحجابی و بی‌حجابی سریع‌تر و عمیق‌تر باز می‌شود.

در جامعه‌ای که دستخوش مصیبت نابهنجارهاست، ترویج ارزش‌ها ضروری است؛ اما پیش از آن تبیین و تثبیت هنجارها ضروری‌تر و لازم‌تر است؛ در حقیقت به دست فراموشی سپردن ارزش‌های دینی و از آن جمله حجاب چادر و صرفاً اکتفا نمودن به هنجار حجاب، آن هم نه حجاب شرعی و قرآنی، یک خطر و مهلکه جدی است. با سخن نگفتن از ارزش‌ها، جامعه اسلامی، توسعه دینی و فرهنگی بهینه را نخواهد یافت.

به زبان دیگر، هنجار حجاب و ارزش چادر لازم و ملزوم یکدیگرند و نباید یکی را قربانی دیگری نمود.

در اینجا به بررسی وجوه و ادله‌ای می‌پردازیم که برتر بودن و ارزش بودن (ارزش انسانی، فطری، دینی و اسلامی) حجاب چادر را نمایان می‌سازد:

۱. تطابق با حجاب حداکثری قرآن کریم در میزان و نحوه پوشیدگی: همان‌گونه که در مبحث حجاب قرآنی بیان شد، چادر با حجاب جلباب همخوانی کامل دارد.

۲. هماهنگی با سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) در ابعاد مختلف بخصوص رنگ حجاب: علی‌رغم سخنان نابخردانه برخی از روشنفکر مآبان علیه رنگ مشکی چادر، آنچه که از سیره معصومان (علیهم‌السلام) صراحتاً به دست می‌آید، استفاده نمودن از عبای مشکی به عنوان حجاب برتر زنان مؤمن می‌باشد.

۳. همخوانی با فطرت زنانه در حیطة عفاف و حیا: چادر از آن حیث که زن مسلمان را بهتر و بیشتر در حفظ حیای ممدوح و پاکدامنی یاری می‌نماید، برتر از هر نوع حجاب دیگری است.

۴. هماهنگی با حضور کارآمد و مؤثر اجتماعی زنان در روش و منش اسلامی و شیعی: ضرورت حضور به موقع و کارآمد زن مسلمان در جامعه اقتضا می‌کند تا این مظهر زیبایی خدا به جوشن حجاب کامل و نه دست و پاگیر مسلح باشد. چادر با پوشش کاملی که ایجاد می‌کند، زن را در جامعه به عنوان یک انسان مطرح نموده و امکان انواع فعالیت‌های اجتماعی را به او می‌دهد. حضور اجتماعی حضرت صدیقه (علیها‌السلام) و زنان پیامبر (صلوات‌الله‌علیه‌م‌و‌آل‌ه‌م‌و‌صلوات) و سایر زنان مسلمان در صدر اسلام نشانگر این امر است.

۵. همخوانی افزون‌تر با دستورات فقهی و احکام شرعی در سایر ابعاد حجاب (نگاه / رفتار): حجاب قرآنی با رعایت بهینه فرهنگ چادر در همه ابعاد به سهولت جامه عمل می‌پوشد. پرهیز از تبرج، مخفی نمودن زینت‌ها و پرهیز از معاونت در گناه از جمله این موارد است. در فرهنگ چادر با امکان روگرفتن بیشتر در مقابل افراد چشم‌چران می‌توان خود را مستور نمود و مانع گناه ناپاکان

شد. با این روش، زن چادری وسیله لذت و هوسرانی آنان نخواهد بود. با یکسانی و همانندی چادر زمینه بسیاری از مصادیق تبرّج به خودی خود از بین می‌رود و با توجه به رنگ صامت مشکی، امکان تحریک‌پذیری مردانه (جلب توجه نامحرم) به حداقل ممکن می‌رسد و با بلند و سراسری بودن چادر و پوشاندن سر تا پای زن مسلمان زینت‌های مخفی به بهترین شکل پوشیده می‌ماند.

۶. هماهنگی با پیشینه تمدنی ملل: ملل متمدن به گواهی برگ‌های مکرر تاریخ در جوامع مختلف، اعم از شرقی و غربی، بر پوشیدگی کامل و چادرگونه زنان متفق بوده‌اند؛ یعنی هرچا تمدنی به رشد و شکوفایی می‌رسیده است، پوشش چادرگونه را برای زنان نیز به ارمغان می‌آورده و با انحطاط تمدن‌ها این دستاورد نیز دچار تزلزل و ابتذال می‌گردیده. آنچه در ملل متمدن جهان مورد پذیرش و اتفاق بوده، در حجاب چادر به بهترین شکل ممکن عینیت یافته است؛ علاوه بر اینکه نواقص و معایب فیزیکی و فرهنگی مصادیق پیشین را ندارد، از جمله: خانه‌نشینی زنان، پرده‌نشینی، عدم حضور اجتماعی و احیاناً طفیلی‌گری. علاوه بر آن، در برهه‌هایی از تاریخ، حجاب کامل و چادرگونه مختص زنان نجبا و اشراف بوده است و سایر زنان در طبقات پایین اجتماعی و اقتصادی از این مزیت یا نقیصه* بری بوده‌اند؛ در حالی که در اندیشه تمدن بزرگ اسلامی حجاب چادر، فارغ از محدودیت‌ها و ویژگی‌های مذکور است و هیچ اختصاصی به طبقات برتر اجتماعی ندارد و به‌طور یکسان برای تمامی زنان مسلمان و معتقد قابلیت استفاده بهینه و بدون تبعیض را داراست.

* نقیصه از این روی که مانع فعالیت‌های اقتصادی و حضور اجتماعی کارآمد بوده است.

شاخص‌ها و ویژگی‌های جلباب ایرانی

حجاب چادر دارای ویژگی‌های خاصی است که در طول قرن‌های متمادی با تغییراتی اندک همچنان پا برجا مانده است؛ در حقیقت مهم‌ترین ویژگی چادر زنان ایرانی همین ثبات آن پس از زمان‌های طولانی است؛ حتی به رغم تلاش‌های پی‌گیر و خائنانه رژیم پهلوی که در نتیجه آن لباس ملی مردم ایران و بخش قابل توجهی از فرهنگ ملی‌مان به غارت رفت، همچنان چادر به عنوان پوشاک شناخته شده زن ایرانی در جهان محسوب می‌شود.

چادر به عنوان فرم پوششی منتخب زنان مسلمان ایرانی، نزدیک‌ترین فرم به حجاب قرآنی و شبیه‌ترین آنها به حجاب زنان اهل بیت علیهم‌السلام است. در ذیل به ویژگی‌های اختصاصی این حجاب اشاره می‌گردد:

۱. میزان پوشانندگی بالا؛ حجاب چادر به عنوان یک پوشش سراسری و پوشش رویین که مورد استفاده زنان قرار می‌گیرد به واسطه پوشش وسیعی که دارد از بالای سر تا پایین زن را می‌پوشاند؛ پوششی جلوباز که بر روی لباس‌های دیگر پوشیده می‌شود.

۲. ثبات شکل؛ چادر متداول زن ایرانی چادر چرخی یا کله قندی است که در حقیقت یک نیم‌دایره کامل می‌باشد و تنها تفاوت آن تفاوت در بلندی آن است که به قد فرد استفاده کننده مربوط می‌شود؛ چراکه این چادر همواره تا پایین پای زن را می‌پوشاند و کوتاه‌تر از آن مناسب و غیر متعارف تلقی می‌گردد. این چادر برای همه زنان با جثه‌های مختلف به‌طور یکسان دوخته می‌شود و دارای شکل ثابت است.

۳. ثبات رنگ؛ ثبات رنگ اونیفورم اجتماعی زنان ایرانی یکی دیگر از وجوه

اختصاصی آن است که آن را نسبت به بسیاری از لباس‌های ملی زنان در جهان ممتاز می‌کند. این ثبات رنگ خود یکی دیگر از موانع جلب توجه نامحرم‌ان است.

۴. **رنگ انحصاری:** رنگ مشکی به عنوان رنگ اختصاصی و انحصاری چادر رسمی ایرانی زنان است. با توجه به اینکه رنگ‌ها به دو نوع تیره و باز تقسیم می‌شوند و از آن‌رو که رنگ‌های تیره سبب جلب توجه و تهییج نامحرم نمی‌شوند، زنان مسلمان ایرانی رنگ مشکی را به عنوان رنگ ثابت حجاب خود انتخاب کرده‌اند؛ زیرا رنگ مشکی، رنگی صامت و بدون تحریک به شمار می‌رود و از هرگونه جلب توجه نامحرم به دور است.

البته گفتنی است رنگ چادر زنان ایرانی گرچه از ابتدا سیاه نبوده است، ولی همواره دارای رنگ‌های صامت و تیره بوده. رنگ‌های پیشین چادر زنان ایرانی در طول تاریخ عبارت بودند از: لاجوردی، نیلی، نخودی و ماشی.

ویژگی‌های انواع چادر رسمی

چادر نماد و سمبل زن مسلمان ایرانی است، زنی که با نفس مسیحایی حضرت امام علیه السلام زندگی حقیقی یافت و در مرکز فعالیت‌های اجتماعی قرار گرفت.

زن ایرانی مسلمان با نماد چادر سمبلی از علم، تقوا و حضور اجتماعی مثبت و مؤثر است؛ به گونه‌ای که طبق آمار و اطلاعات خبرگزاری‌های معتبر هم اکنون زن مسلمان ایرانی بالاترین نرخ رشد علمی را در میان زنان مسلمان و زنان منطقه خاورمیانه داراست (ر.ک: مرکز آمار و اطلاعات زنان، www.women.ir). امروزه زن مسلمان ایرانی الگوی زنان جهان اسلام به شمار می‌رود.

چادر نماد انسانیت زن مسلمان ایرانی است و بیش از هر چیز نمایانگر آن

است که زن ایرانی و مسلمان خواهان آن است که او را «انسان» ببینند و «انسان» بدانند و نه صرفاً «زن»؛ چرا که در عرصه اجتماعی، زن با «مانتو» همچنان زن است که به شکل‌های مختلف زن بودنش جلوه می‌کند؛ ولی زن در «چادر» زنانگی خود را مستور کرده و انسان بودن خود را نمایان ساخته است تا در عرصه اجتماع او را یک کالای جنسی ندانند و او را یک بازیچه یا طعمه، صید یا صیاد نیابند.

۱. چادر نیم‌دایره

همان‌گونه که ذکر شد، چادر به عنوان لباس ملی و حجاب برتر زنان مسلمان ایرانی دارای دو نوع اصلی است؛ نوع رایج که، کاربری آن اصالتاً برای ستر و پوشش در فریضة نماز بوده است، ولی در دوره پهلوی دوم و پس از جنگ جهانی دوم به عنوان حجاب رسمی زنان چادری مورد استفاده قرار می‌گرفت و از آن زمان تاکنون چادر متداول زنان ایرانی است. این چادر علی‌رغم افزودن مکمل‌هایی به آن در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، همچنان نتوانسته است به کاربری کاملاً مناسب اجتماعی ارتقا یابد.

الف. محاسن: محاسن این نوع چادر عبارتند از:

سراسری و بلند بودن آن که با جلباب قرآنی تطابق می‌کند؛ ثبات شکل و اندازه که آن را از دستبرد مدهای زمانه و ضد حجاب شدن حفظ می‌کند؛ و دیگر آنکه به خوبی می‌تواند حجم بدن را بپوشاند؛ و رنگ ثابت مشکی آن که مانع از تحریک‌پذیری بصری نامحرمان می‌شود. از جمله محاسن اختصاصی چادر این است که زن را بر روگرفتن از نامحرم توانا می‌کند؛ به گونه‌ای که اگر زن متشروع مسلمان در مواجهه با مردان کم تقوا - کسانی که دستور صریح قرآن را در

فروافکندن نگاهشان از زن نامحرم جدی نگرفته‌اند - قرار بگیرد، به وسیله چادر می‌تواند خود را بیش از پیش از نگاه‌های ناپاک و حریص بیوشاند.

ب. معایب: در عرصه اجتماعی چادر نیم‌دایره یا همان چادر نماز، علی‌رغم محاسن خود دارای معایب ویژه‌ای نیز می‌باشد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۱. آزاد و رها بودن چادر و عدم اتصال جدی به بدن، کنترل و مهار کردن آن را مشکل و حجاب بودن آن را وابسته به استفاده از دست‌ها می‌نماید (برای ثابت نگه داشتن آن بر روی سر و برای روگرفتن از نامحرم)؛ حتی گاهی نیز فرد را مجبور می‌کند تا آن را زیر بغل جمع کند یا به دندان بگیرد.

۲. تحمل کل وزن و سنگینی چادر بر روی سر که در صورت استفاده از پارچه‌های سنگین (مانند برخی پارچه‌های «کرپ»، «کلوکه» و «خاویاری») و در زمان طولانی می‌تواند ایجاد مشکل و زحمت نماید.

۳. نیم‌دایره بودن چادر در پایین پا این مشکل را به وجود می‌آورد که سطح تماس پایین چادر در قسمت پشت با سطح زمین زیاد بوده، بخصوص در برخی موارد که افراد چادرشان را تا روی کفش اندازه می‌کنند، با کوتاه یا بلند شدن پاشنه کفش و یا حتی صرفاً با آمدن فصل بارندگی (پاییز و زمستان) پایین چادر آلوده می‌شود و خاک و گِل و اقسام آلودگی‌های دیگر از جمله موی گربه را به راحتی به خود جذب می‌کند (البته شیمیایی بودن جنس چادر و اصطکاک‌پذیری زیاد آن نیز مزید بر علت است).

۴. قائم به دست بودن حفظ این نوع چادر، تا حد قابل‌توجهی آزادی عمل دست‌ها را در فعالیت‌های اجتماعی از انسان سلب می‌کند.

۵. راسته بودن این چادر موجب می‌شود با کوچکترین تحرک فیزیکی، خم و راست شدن یا عوامل خارجی مانند وزش باد در فصل‌های سرد سال حجم بدن خود را نمایان سازد.

۶. باز بودن جلوی این چادر ضرورت تکمیل آن را با لباسی مناسب، بخصوص مانتو، ایجاب می‌کند و این امر می‌تواند در فصل‌های گرم سال ایجاد مشکل نماید (البته برخی به خاطر چنین مشکلی به جای اصلاح چادر، آن را حذف نموده و صرفاً از مانتو استفاده کرده‌اند).

۷. آزاد و رها بودن چادر، آسیب‌پذیری و آسیب‌رسانی آن را موجب شده است؛ به گونه‌ای که در اثر کمترین غفلت، به هر نوع شیء تیز یا برجسته‌ای (مثل پله‌های برقی و سپر ماشین) گیر می‌نماید و ایجاد مشکل می‌کند.

۲. چادر اصیل ایرانی یا چادر کمری

چادر کمری یا همین چادر اصیل ایرانی که برای حضور اجتماعی زن مورد استفاده قرار می‌گرفت، حجابی است جامع که مشروعیت آن مورد تأیید فقها بوده و می‌باشد. این جلباب ایرانی که استفاده‌کنندگان آن را «پوشیده‌تر از چادر، راحت‌تر از مانتو» نام‌گذاری کرده‌اند، دارای محاسن ویژه‌ای است که امروزه پس از گذشت بیش از چهار قرن همچنان الگوی مناسب و بهینه‌ای می‌باشد.

برخی از محاسن این چادر عبارتند از:

۱. توزیع متناسب وزن چادر به کمر و سر به گونه‌ای است که سر بین یک چهارم الی یک سوم وزن مزبور را تحمل می‌کند.

۲. دوخت عبایی آن در کمر که آن را از فرم راسته خارج نموده و به دو وسیله از نمایان شدن حجم بدن جلوگیری می‌کند: یکی به واسطه اندکی چین عباگونه در

پشت و بر روی برآمدگی‌ها و دیگری به وسیله سه لایه پارچه‌ای که حدود چهل سانت بر روی پشت از کمر قرار می‌گیرد. به این وسیله، حتی با پرتکاپوترین فعالیت فیزیکی یا شدیدترین عوامل خارجی (تندبادها) حجم بدن نمایان نمی‌گردد.

۳. به علت شباهت زیادی که از نظر ظاهر، بخصوص روگیری، به چادر معمولی دارد، جلب توجه نمی‌کند؛ در حقیقت چادری که در آن امکان روگیری باشد، به خاطر اینکه آرنج دست در هنگام روگیری حایل سینه می‌شود، برجستگی سینه را نامشخص می‌کند و حجم بدن در قسمت جلو کمتر نمایان است.

۴. جلو بسته بودن چادر تا کمر، قائم به دست بودن آن را تا حد قابل توجهی تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که با مکمل‌هایی مانند: «کش سر»، «مقنعه چانه‌دار»، «روبند» و «بند جلوی چادر» آزادی عمل هر دو دست به سهولت و با حفظ حجاب کامل، امکان‌پذیر می‌شود.

۵. بسته شدن چادر به کمر آن را به طور جدی و بدون زحمت به بدن متصل می‌نماید و کنترل نمودن آن را آسان و ساده می‌کند؛ به گونه‌ای که برای جمع کردن آن، نیازی به زیر بغل زدن و به دندان گرفتن نیست.

۶. در این چادر هر دو دست آزاد است و در فعالیت‌های اجتماعی و تفریحی امکان فعالیت و راحتی مضاعف به فرد خواهد بخشید.

۷. در این چادر اگر روگیری رها شود، حجاب همچنان به قوت خود باقی است و از حریم حجاب کاسته نمی‌شود.

۸. با توجه به راحتی این چادر، برای انس گرفتن دختر بچه‌ها پیش از سن تکلیف و اوایل آن حجایی بسیار مناسب خواهد بود؛ زیرا با روحیه شادی و بازی کودکان آنان کاملاً هماهنگ است و زیر دست و پای آنها گیر نمی‌کند.

۹. در تمام شرایط جسمانی خاص، اعم از دوره بارداری، آرتروز گردن،

آرتروز انگشتان دست، کمردرد، استفاده از عصا و مانند آنها، حجایی دلخواه، کامل، راحت و محفوظ است.

۱۰. با توجه به راحتی و سهولت این چادر، حمل نوزاد و کودک و حمل وسایل مورد نیاز اعم از ساک سفر، وسایل و ملزومات دانشجویان فنی و هنر امری سخت نیست و کاملاً به آسانی صورت می‌پذیرد.

۱۱. بسته بودن جلوی چادر آن را از همراهی ضروری با مانتو بی‌نیاز می‌کند.
۱۲. بسته بودن جلوی چادر، آسیب‌پذیری و آسیب‌رسانی آن را (مانند زیر پا ماندن، لای پره‌های چرخ موتور رفتن و...) تا حدود صفر تقلیل می‌دهد؛ چراکه با راسته و استوانه‌ای بودن قسمت پایین چادر، با همه محیط پای خود هم‌سطح بوده و ضرورتاً تماسی با زمین ندارد، مگر اینکه کسی چادرش را بسیار بلند و تا پاشنه کفش اندازه کند و یا به شیوه غلط از آن استفاده کند.

۱۳. استوانه‌ای بودن چادر در پایین با امکان بهداشت بهینه چادر را فراهم می‌کند؛ چراکه محیط پای چادر یکسان بوده و صاف است، به گونه‌ای که نه از پشت سر و نه از مقابل با سطح زمین تماس ندارد.

۳. مدل نازل حجاب قرآنی

روپوش یا پوشش مانتو، «حجاب جایگزین» است؛ چه بعد از انقلاب اسلامی و چه قبل از آن در دوره کشف حجاب (مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۰) و از آن رو که اصالتاً برای پوشش و حجاب دینی طراحی نشده است و صرفاً به عنوان یک پوشش رویین محسوب می‌شود - علی‌رغم اینکه در زمره پوشاک زنان اعم از

مسلمان و غیر مسلمان می‌باشد - یک نوع، «لباس»^{*} محسوب می‌شود.

علاوه بر آن، با توجه به اصطلاح «مانتو» در جهان غرب - در این دهکده جهانی که در صدد فروبلعیدن تمام فرهنگ‌ها، از جمله فرهنگ‌های اصیل شرقی و بخصوص فرهنگ ناب اسلام است - این پوشش تمام ویژگی‌های یک لباس را داراست و طراحان غربی روز به روز آن را از هماهنگی و همخوانی با پوشش مورد نظر اسلام دور می‌کنند. در خصوص معایب آن می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. **سراسری نبودن (چند قطعه‌ای بودن آن):** از آن رو که پوشش مانتو همانند

چادر پوشش یکسره و فراگیر نیست، ضرورتاً نیازمند همراهی با پوشش‌های مکمل برای سر و پاها می‌باشد و با اندک سهل‌انگاری در این پوشش‌های مکمل حجاب، مانتو به ضد حجاب تبدیل می‌شود.

۲. **عدم ثبات اندازه:** این پوشش بر خلاف حجاب چادر اندازه و بلندی ثابتی ندارد. این نقیصه هم‌اکنون مهم‌ترین آسیب‌پذیری آن محسوب می‌شود.

۳. **عدم ثبات شکل و مدل:** مدل مانتو به تناسب مدهای رایج همواره دستخوش تغییر و دگرگونی است.

۴. **عدم ثبات رنگ:** این پوشش رنگ خاصی را اقتضا نمی‌کند و همواره می‌تواند به تناسب عوامل مختلف از جمله مد، سلیقه شخصی، سرما و گرما تغییر کند.

۵. **میزان پوشاندگی:** به واسطه خصیصه لباس بودن، کاملاً قابلیت آن را دارد که از مرز پوشیدگی تا بدترین اشکال برهنگی و بدن‌نمایی سقوط نماید.

۶. **سایزپذیر بودن:** مانتو مانند هر لباس دیگری به تناسب چاقی و لاغری افراد و حجم بدن آنها سایزهای مختلفی دارد و چنانچه کسی از سایزهای

کوچک‌تر یا مدهای تنگ استفاده کند، حجم بدن فرد بیشتر نمایان خواهد شد و این پوشش نه تنها او را نمی‌پوشاند که بیشتر عرضه می‌کند.

۷. ضخامت و نازکی: مانند می‌تواند مانند هر لباس دیگر به تناسب گرما و سرما و سلیقه شخصی یا مد از پارچه‌های ضخیم یا نازک تهیه شود و همین امر در فصول گرم سال آن را به راحتی به ضد حجاب تبدیل می‌کند.

۸. تجمل‌پذیری: این لباس قابلیت آن را دارد که به زینت‌های بسیاری آراسته شده و از یک پوشش ساده به یک پوشاک بسیار تجملی و گران‌قیمت (قیمتی ده‌ها برابر قیمت رایج) تبدیل شود. این اضافات برخی کاملاً ناهمخوان با حجاب شرعی است. مانند استفاده از کمربندهای تنگ، استفاده از سنگ‌های زینتی و دکمه‌های اضافی و تزئینی که موجب جلب توجه محرم یا نامحرم خواهد بود.

۹. تجمل‌پذیری تکمیلی: علاوه بر تجمل‌پذیری ذاتی، این پوشش از آن‌رو که برای یک فرد مانتویی پوشش نهایی محسوب می‌شود و پوششی بر روی آن قرار نمی‌گیرد، چهار جزء دیگر از پوشاک همواره قابل رؤیت است؛ یعنی پوشش سر، پوشش پا، کیف و کفش؛ از این‌رو قابلیت آن را دارد که با اجزایی کاملاً تجملی یا خیره‌کننده و غیر متعارف یا جلوه‌دهنده همراه شود و این همه را می‌توان با تأثیر از هنرپیشه‌ها، مدهای غربی و مدهای غیراخلاقی به عنوان تابلوهای تبلیغاتی متحرک در سطح جامعه دید.

۱۰. تأثیرپذیری از مدهای غرب: همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، به واسطه عوامل متعددی از جمله شبیخون فرهنگی و تأثیرپذیری از ماهواره و فقدان لباس ملی در کشور ما و با الگوگیری اکثریت قریب به اتفاق طراحان و خیاطان ایرانی از

ژورنال‌های اروپایی، مانند در کشور ما هر روز بیش از پیش به لباسی نامناسب، ناهنجار و ضد ارزش نزدیک می‌شود؛ یعنی نه تنها از الگوی قرآنی زن مسلمان فاصله می‌گیرد، بلکه از الگوهای رایج، پسندیده و متعارف ملی و بومی نیز بسیار فاصله گرفته است.

نتیجه

قرآن کریم در جایگاه ثقل اکبر، پوشش مورد رضایت حضرت احدیت - جل و علا - را دو سطح نازل و برتر فرمان داده است. همه زنان مسلمان از آن رو که به معجزه جاوید خاتم الانبیاء ﷺ باور قطعی دارند، به تکلیف حجاب تشرف یافته‌اند و از آن جهت که اسلام و ایمان نیز خود ذومراتب و تشکیکی است، فرامین الهی از جمله حجاب هم از مرحله صحت تا مرحله قبول، دارای درجات و مراتبی است که حداقل آن، شرط تمامیت آن می‌باشد که در «حجاب خمار» جلوه‌گر می‌شود و حد کمال آن در جامعیت ابعاد پنج‌گانه حجاب قرآنی «جلباب» به تجلی می‌آید.

پوشش بدن بجز وجه و کفین و مهار کردن جاذبه‌های جنسی زنانه معیار حجاب الهی و قرآنی است که اگر در پوشش چند قطعه‌ای خمار و به تناسب فرهنگ و تمدن هر ملتی عینیت یابد، نمره صحت عمل را در منظر آیات شریفه به دست آورده است و اگر ابعاد قلبی، گفتاری و رفتاری و بعد نگاه را نیز در پوشش یکسره جلباب و به تناسب فرهنگ و تمدن هر قوم و ملتی تجلی بخشد، نمره کمال و برتری الهی را کسب نموده است.

در ایران اسلامی ما نیز که از سابقه فرهنگی غنی و باارزشی برخوردار است،

پوشش برتر و جلباب قرآنی الگویی شبیه «چادر اصیل ایرانی» است که سابقه آن به نخستین دوره تشیع رسمی کشورمان، یعنی عهد صفویه بازمی‌گردد؛ گرچه امروزه این چادر به صورت جسته و گریخته از پایتخت تا اقصا نقاط کشور احیا شده است، اما به دلیل ناآگاهی عموم دست‌اندرکاران فرهنگی کشور، هنوز از چهره آن غبار رویی نشده است؛ چادری که از یک سو بیشترین تطابق را با جلباب قرآنی داراست و از سوی دیگر، هوشمندی زنان ایرانی را به زیبایی عیان می‌سازد؛ پوششی که در دنیای پرهیاهوی امروز خود را با چندین ویژگی ممتاز نمایانگر ساخته و با عنوان «پوشیده‌تر از چادر (نیم‌دایره)، راحت‌تر از مانتو» از سوی استفاده‌کنندگان نام‌گذاری شده است.

امید آنکه جامعه اسلامی‌مان برای ترویج هر چه بهتر و بیشتر فرهنگ قرآنی از یک سو، «هنجار خمار» را به شکل صحیح بشناسد و از سوی دیگر، «ارزش جلباب» را با روش‌هایی صحیح و کارآمد ترویج نماید.

منابع

※ قرآن کریم

۱. ابن عبدالعظیم یزدی، محمد کاظم، *عروة الوثقی*، قم، چاپ کراوری، ۱۳۷۳.
۲. ابوالحسنی، علی، *سیاهپوشی در سوگ ائمه نورعلیه*، قم، منذر، ۱۳۷۵.
۳. بیرقی اکبری، محمد رضا، *تحلیلی نو و عملی از حجاب در عصر حاضر*، اصفهان، پیام عزت، ۱۳۷۷.
۴. حداد عادل، غلامعلی، *فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی*، قم، دارالکتب اسلامی، ۱۳۵۹.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، دارالکتب اسلامی، ۱۳۴۳.
۶. خمینی، روح‌الله، مصباح‌المنیر، قم، جامعه مدرسین حوزه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۴۵.
۷. زمخشری، ابوالقاسم محمد بن عمر، *تفسیر کشاف*، قم، دارالکتب اسلامی، ۱۳۵۲.
۸. شجاعی، سید محمد، در و صدق، تهران، نشر محبی، ۱۳۸۴.
۹. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ج ۱۴، ۱۳۷۰.
۱۰. طبرسی، حسن بن فضل بن حسین، *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*، ترجمه مهدی هوشمندی، قم، دارالتقلین، ۱۳۷۹.
۱۱. طبرسی، شیخ ابوعلی الفضل بن الحسن، *مجمع البیان*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰.
۱۲. فانون، فراش، *انقلاب الجزایر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شهید، [بی‌تا].
۱۳. قریشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۴. محمدی ری‌شهری، محمد، *میزان الحکمه*، حمید رضا شیخی، تهران، دارالحدیث، ۱۳۷۷.
۱۵. مطهری، مرتضی، *پاسخ‌های استاد؛ نقدهایی بر کتاب مسئله حجاب*، تهران، صدرا، ج ۲، ۱۳۶۸.
۱۶. مطهری، مرتضی، *مسئله حجاب*، تهران، صدرا، دارالکتب اسلامی، ۱۳۵۳.
۱۷. موسوی همدانی، محمد باقر، *پاسخ به پرسش‌های دینی*، قم، اسلامی، ۱۳۶۸.
۱۸. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، حکایت کشف حجاب، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۰.

